ویژه اهل سنت

جمال القرآن

ویرایش جدید



تالیف : مولانا اشرف‌علی تهانوی (رح)

مترجم : مولوی عبدالرحمن سربازی

بازنویسی : ابوشعیب عبدالقادر دهقان

جمال القرآن

حکیم الامة علامه اشرف علی تهانوی رحمه الله

ترجمه: مولانا عبدالرحمن سربازی

امام جمعه و مدیر حوزه علمیه اهل سنت چابهار

بازنویسی متن و طرح تمرین و پرسش:

ابوشعیب عبدالقادر دهقان

(سراوان)

تهانوی، اشرف علی،
جمال القرآن/ اشرف علی تهانوی؛ ترجمه عبدالرحمن سربازی؛ بازنویسی متن و طرح تمرین و پرسش ابوشعیب عبدالقادر دهقان.- تربت جام: شیخ‌الاسلام احمد جام، ۱۳۷۸.
۱۰۷ ص
ISBN: 964-6757-18-1
کتابنامه به صورت زیرنویس.
۱. قرآن - تجوید. الف. سربازی، عبدالرحمن، ۱۳۲۴ - مترجم. ب. عنوان.
BP۷۴/۵ ۲۹۷/۱۵۱

جمال القرآن

مولف: حکیم الامه اشرف علی تهانوی
ترجمه: مولانا عبدالرحمن سربازی
بازنویسی: ابوشعیب عبدالقادر دهقان
ناشر: شیخ الاسلام احمد جام
تیراژ: ۱۰۰۰۰ نسخه
چاپخانه: دقت (خط) ۳۱۲۵۰۵۲
نوبت چاپ: پنجم ۱۳۸۸
شابک: ۹۶۴-۶۷۵۷-۱۸-۱
قیمت: ۱۲۵۰ تومان

فهرست مطالب

توضیح ناشر

چاپ اول کتاب جمال‌القرآن در سال ۱۳۷۸ در سه هزار نسخه منتشر شد و مورد استقبال قرارگرفت و ظرف مدت کوتاهی نایاب شد، لازم به یادآوری است که در چاپ اوّل در خاتمهٔ هر درس پس از طرح پرسشی و تمرین، آیاتی برای حفظ و اجرای قوعد تجویدی منتخب شده بود که هنگام حروفچینی کتاب، نظر براین شد که این آیات به منظور کاهش اغلاط (مخصوصاً اشتباهات اعرابی) مستقیماً از قرآن تصویر برداری شود، امّا در اجرا تسامحی رخ داده واین مهم محقق نگشته است، به همین دلیل، در چاپ اوّل، بعد از هر درس، یک صفحه سفید وجود داشت، خدا را سپاس می‌گویم که چاپ دوّم را میسّر گردانید و توانستیم این نواقص را که در چاپ اوّل روی داده بود بر طرف سازیم، اینک ضمن پوزش از خوانندگان محترم، کتاب را در لباسی نوین تقدیم می‌نمائیم امید که مورد پذیرش حق قرارگرفته موجب پاداش اخروی گردد.

انتشارات شیخ‌الاسلام احمد جام

مقدمه مترجم برای چاپ دوم

الحمد لمحمود الحامدین و الصلوة و السلام علی من صلی علیه الله و الملائکة المقربین و علی آله و صحبه و جمیع عبادالله الصالحین.

رسالهٔ حاضر «جمال القرآن» مختصری است جامع در فن تجوید که از آثار ارزندهٔ حضرت حکیم الامة، مولانا سید اشرف علی تهانوی ﷺ می‌باشد. حقیر سالها پیش به ترجمهٔ آن موفق شدم و مورد استقبال ارباب مدارس قرار گرفت تا اینکه در برنامه درسی حوزه‌های وابسته به شورای هماهنگی مدارس بلوچستان تدریس آن الزامی شد.

اکنون جناب مولوی دهقان گامی فراتر در تسهیل آن، با استفاده از روش نگارش جدید برداشته‌اند، امید است برای عموم استفاده کنندگان سودمند بوده و نتایج مطلوب حاصل آید و مورد قبول درگاه حق تعالی قرار گرفته سرمایهٔ اخروی برای ایشان و مولف و مترجم کتاب باشد.

الداعی الی الخیر عبدالرحمن سربازی

مقدمه مترجم برای چاپ اول

الحمدلله رب العالمین و الصلوة و السلام علی اشرف المرسلین و علی آله و صحبه اجمعین و بعد:

در سال ۱۳۹۸ هجری از طرف مدرسه گشت سراوان به مناسبت تشکیل شورای هماهنگی حوزه‌های علمیه اهل سنت بلوچستان و تهیه کتب درسی، در جمعی از علمای برجسته دعوت شده بودم. یکی از مواد تصویب شده در آن جلسه، ترجمه بعضی از کتابها بود که به زبان اردو نگاشته شده‌اند و بنابر اهمیت مضامین، جزو کتب درسی مدارس بلوچستان قرار دارند، از جمله آنها کتاب حاضر (جمال القرآن) بود که فضلای جلسه بنا بر حسن ظنی که نسبت به اینجانب داشتند، ترجمهٔ آن را به عهده‌ام واگذار فرمودند.

حقیر به علت گرفتاری‌ها به آن زودی به ترجمهٔ آن موفق نشدم. اینک به توفیق الهی، ترجمهٔ این اثر را به طلاب علوم دینی و دوستداران فرهنگ قرآنی تقدیم می‌دارم و از عموم استفاده کنندگان و طلاب عزیز استدعای دعای خیر دارم.

عبدالرحمن سربازی

چابهار ۲۰ شوال المکرم ۱۳۹۹ هجری قمری

بسم‌الله الرحمن الرحیم

یادداشت

الحمدلله و الصلوة علی رسول الله ﷺ

گرچه این روزها، کتاب‌های زیادی در زمینه علم تجوید و قرائت منتشر شده و می‌شود، اما از آنجا که کتاب «جمال القرآن» کتابی جامع و مختصر و از امتیاز خاصی برخوردار است، حدود بیست سال پیش به قلم استاد گرانمایه، حضرت مولانا عبدالرحمن سربازی (امام جمعه و مدیر حوزه علمیه اهل سنت چابهار، بلوچستان) به فارسی ترجمه شده است و از آن زمان تاکنون جزو متون درسی حوزه‌های علمیه بوده است.

اخیراً شورای عالی هماهنگی حوزه‌های علمیه اهل سنت بلوچستان، به منظور افادهٔ بیشتر و پربارتر شدن کتاب، تدریس آن را همراه با تمرین و کاربرد عملی قواعد تجویدی تصویب نمود، و چون استعداد و سلیقهٔ معلمان با هم متفاوت است، اینجانب به منظور هماهنگی در روش تدریس، به بازنویسی متن و طرح پرسش و تمرین اقدام کردم و پیش‌نویس کتاب را خدمت استاد محترم علامه سربازی تقدیم نمودم، ایشان پس از بررسی نهایی، اجازه نشر آن را صادر فرمودند و دوست عزیز جناب مولوی غلام سرور سربوزی (مدیر محترم موسسه انتشارات شیخ‌الاسلام احمد جام) انتشار آن را به عهده گرفتند، که از این بابت از این دو بزرگوار تشکر می‌نمایم.

شیوهٔ کار، در بازنویسی این کتاب به شرح زیر بوده است:

۱ـ نخست، کتاب به چهارده درس (برابر با چهارده لمعهٔ پیشین) تقسیم و تنظیم شده است و برای هر درس، ابتدا پرسش و سپس تمرین‌هایی طرح

شده است.

۲ـ در خاتمهٔ هر درس، آیاتی برای حفظ و اجرای قواعد انتخاب شده است.

۳ـ آیه‌های قرآنی برگزیده شده، از همان سوره‌هایی است که از سوی شورای هماهنگی، برای حفظ دورهٔ دوم مقدمات مقرر شده است بدین ترتیب، حفظ این دوره (نیمه دوم جزء بیست ونهم) در ۱۴ درس تقسیم شده و نیاز مدرس جداگانه، برای حفظ مرتفع شده است.

۴ـ سعی شده است سبک نگارش، ساده و روان و در حد فهم نوآموزان باشد، در مواردی که نیاز به توضیح اضافی احساس شده است، برای استفادهٔ اساتید، در پاورقی آورده شده و با علامت اختصاری حرف «ب» مشخص شده است، و آموزش آنها به نوآموزان الزامی نیست.

اینک کتاب، با خصوصیات یاد شده به طلاب و عموم استفاده کنندگان تقدیم می‌گردد و از جمیع آنان تقاضای دعای خیر دارم و از اساتید فن و سخن‌شناسان باریک بین انتظارم دارم که از نثار نظرهای اصلاحی خویش در جهت پربارتر شدن کتاب دریغ نفرمایند.

بلوچستان ـ سراوان
۱۴ صفر ۱۴۱۷هـ ق
۱۳۷۵/ ۳/ ۱۱
ابوشعیب عبدالقادر دهقان
عفاالله عنه

پیشگفتار مؤلّف

پس از حمد و ستایش خداوند و درود بر پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد مصطفی ﷺ.

نوشتهٔ حاضر مختصری است در بیان دانستنی‌های لازم در زمینهٔ تجوید قرآن که بنا بر پیشنهاد دوست گرامی، مولوی حکیم محمد یوسف، مدیر مدرسهٔ قدوسیه گنگوه، با استفاده از منابع معتبر، با عبارتی ساده و روان، و در حد فهم نو آموزان نگاشته شده است.

در تدوین این رساله، بیشتر از کتاب «هدیة الوحید» اثر قاری مولوی عبدالوحید، مدرس برجستهٔ شعبهٔ قرائت مدرسه عالی دیوبند استفاده شده است.

دیگر منابعی که مورد استفاده قرار گرفته است، در پاورقی ذکر شده است، بنابراین، مطالبی که بدون ذکر مأخذ، بیان شده، در صورتی که در کتاب «هدیة الوحید» وجود نداشته باشد از جانب خود مولف است.

و بالله التوفیق و هو خیرعون و خیر رفیق
اشرف علی تهانوی ادهمی حنفی
چشتی، عفی عنه

سخنی با معلم

۱ـ تقسیم و تنظیم دروس، بر اساس مطالب مهم انجام شده است و تدریس هر درس در یک جلسه الزامی نیست.

۲ـ جهت بالابردن کیفیت آموزش تجوید، لازم است، اساتید محترم به تمرینهای کتاب و کاربرد عملی قواعد تجویدی بیشتر توجه فرمایند و فقط به آموزش مطالب و متن کتاب، اکتفا ننمایند، زیرا تبلور فراگیری علم تجوید در گرو تمرین فراوان است.

۳ـ از آنجا که تلفظ صحیح حروف، و رعایت صفات آنها بخش عمدهٔ علم تجوید به شمار می‌رود، ضروری است، مربی به نحوه تلفظ حروف و قراءت دانش آموزان با دقت گوش فرا دهد و جهت تصحیح اشتباه‌ها و رفع اشکالات آنان، حداکثر راهنمایی و توضیح را انجام دهد و تا زمانی که دانش آموز تسلط کافی بر ادای صحیح حروف کسب نکرده است به تدریس مراتب بالاتر مبادرت نورزد.

۴ـ آیاتی که در خاتمهٔ هر درس، تحت عنوان «حفظ کنید» آمده است، بهتر است به منظور آموزش بهتر، ابتدا توسط استاد، قرائت گردد و قواعد درس مربوطه، عملاً اجرا شود (اگر به صورت همه‌خوانی باشد بهتر است).

درآمد

پیش از ورود به مباحث اصلی کتاب، خوب است مراتب و انواع قرائت قرآن را بدانید، علمای تجوید، قرائت رابه سه رتبه تقسیم بندی کرده‌اند:

۱ـ تحقیق:

اگر شیوه قرائت به گونه‌ای باشد که در آن حق هر حرف به طور کامل ادا شود و اشباع مدها و تحقیق همزه‌ها و غنه‌ها و اتمام حرکات و ادای حروف از مخارج و ملاحظه وقف‌ها با تأنی و دقت کاملاً رعایت گردد، این نوع قرائت را «تحقیق» نمی‌نامند.

۲ـ حدر:

اگر نوع قرائت به گونه‌ای باشد که به منظور سرعت بخشیدن به قرائت، با تخفیف احکام، به قصر، ساکن کردن، اختلاس، بدل، ادغام کبیر، تخفیف همزه و اموری از این قبیل که در علم قرائت صحیح باشد، خوانده شود، این شیوه قرائت را«حدر» می‌نامند.

۳ـ تدویر:

شیوه قرائتی که متوسط بین تحقیق و حدر باشد، تدویر یا توسط نام دارد.

۴ـ ترتیل:

شیوه قرائتی، مشخص با احکام و قواعد خاص نیست و قرائتهای سه گانه بالا در ترتیل داخل هستند، زیرا ترتیل عبارت است از تلفظ صحیح حروف از مخارج با رعایت صفات و خصوصیات آن و مراعات نمودن مواضع وقف و وصل، بدین ترتیب می‌توان گفت که ترتیل، همان علم تجوید است.

بازنویس



تعریف واهمیت تجوید

۱ـ تعریف تجوید:

تجوید، در لغت به معنی نیکوگردانیدن و در اصطلاحِ علم قرائت، عبارت است از: «ادا نمودن هر حرف از مخرجش با رعایت آداب و صفات آن» و حقیقت علم تجوید بیش از این نیست.

۲ـ اهمیت تجوید:

غلط خواندن قرآن، یا تلفظ حروف، بدون رعایت قوانین تجوید، «**لحن**» نامیده می‌شود، لحن بر دو قسم است: جلی و خفی.

لحن جلی[1] آن است که قاری یکی از اشتباههای زیر را مرتکب شود:

الف: تبدیل حرفی به حرف دیگر، مثلاً به جای حرف«ث»،«س»

۱ـ خطای فاحش و آشکار که اغلب در معنی کلمه تغییر ایجاد می‌کند.

تلفظ کند یا به جای «ح»،«ه» یا به جای «ذ»،«ز» یا به جای «ص»، «س» یا به جای «ضْ»،«ذ» یا«ظ» یا به جای «ظ»، «ذ»، یا به جای«ع»، همزه تلفظ کند (متأسفانه در این‌گونه اشتباهها افراد تحصیل کرده و با سواد هم مبتلا هستند).

ب: افزودن در تعداد حروف یک کلمه، مثلاً در جمله﴿الحمدلله﴾ ضمهٔ حرف «د» یا کسرهٔ حرف «هاء» طوری بلند کشیده شود که صدای واو و یاء پیدا شود، مانند: «الحمدُوللّٰهی».

ج: کم کردن حرفی از حروف یک کلمه، به‌طور مثال در جمله ﴿لم یولد﴾ حرف واو را ظاهر نکنند و «لم یُلد» بخواند.

د: تغییر در حرکات (یعنی زبر و زیر و پیش و سکون) به عنوان مثال، حرف کاف را در کلمهٔ ﴿ایّاکَ﴾ مکسور بخواند، یا همزهٔ کلمه ﴿اهدنا﴾ را مفتوح بخواند یا سکون میم کلمهٔ ﴿انعمت﴾ را به حرکت تبدیل کند و«انعَمَتَ» بخواند. یا اشتباهی مشابه اشتباه‌های بالا را مرتکب شود.

ارتکاب لحن جلی حرام است[1]. در برخی موارد به سبب آن معنی متغیر گردیده نماز باطل می‌شود.

لحن خفی: (اشتباه ریز و پنهان) آن است که برخلاف قواعدی بخواند که به منظور زیبایی حروف مقرر گردیده‌اند، مثلاً هرگاه

۱- حقیقة التجوید

حرف «راء» حرکت زبر یا پیش داشته باشد، مطابق قانون، باید پُر خوانده شود، مانند راءِ کلمهٔ ﴿الصّراط﴾ اما اگر شخصی آن را باریک بخواند، این را لحن خفی می‌نامند، این اشتباه از اشتباه قسم اول سبک‌تر است، یعنی مکروه است[۱]. ولی اجتناب از این نوع خطاها نیز الزامی است.

آداب تلاوت قرآن

قبل از شروع تلاوت قرآن مجید، خواندن ﴿اعوذ بالله من الشیطان الرجیم﴾ الزامی است[۲]. و دربارهٔ خواندن ﴿بسم الله الرحمن الرحیم﴾ این تفصیل وجود دارد که:

۱ـ اگر قرائت از ابتدای سوره‌ها شروع شود، خواندن ﴿بسم‌الله الرحمن الرحیم﴾ الزامی است.

۲ـ اگر قرائت از میان سوره‌ای[۳] آغاز گردد، خواندن ﴿بسم‌الله الرحمن الرحیم﴾ ضروری نیست، ولی بهتر است ﴿بسم الله﴾ بگوید.البته خواندن ﴿اعوذبالله﴾ در این حال الزامی است.

۱–حقیقة التجوید

۲– مذهب جمهور آن است که خواندن **اعوذبالله** قبل از قرائت مستحب است. **کما فی بعض شروح الشاطبیه (زینة الفرقان)** (اما برخی بنابرآیه ۹۸ سوره نحل خواندن آن را واجب دانسته‌اند. (ب)

۳– منظور از میان سوره، تمام سوره است به استثنای آیه اول که آغاز سوره نامیده می‌شود (ب)



٣ـ اگر در حین قرائت،به آغاز سورخ‌ای رسید خواندن ﴿بسم‌الله﴾ واجب و ضروری است، اما در این صورت، در ابتدای سورۀ برائت ﴿بسم‌الله﴾ نخواند. بعضی از علما گفته‌اند اگر تلاوت از اول سوره برائت آغاز گردد، باز هم ﴿بسم الله﴾ خوانده نشود[1].

١- کتاب النشر.



پرسش

۱ـ تجوید را از نظر لغوی و اصطلاحی تعریف کنید.
۲ـ لحن یعنی چه و بر چند نوع است؟
۳ـ لحن جلی را تعریف کنید و حکم آن را بگویید.
۴ـ ضمن تعریف لحن خفی، حکم آن را بیان دارید.
۵ـ در چه مواردی خواندن ﴿بسم‌الله﴾ لازم و در چه مواردی بهتر است؟
۶ـ اقوال علما را در مورد خواندن و ترک ﴿بسم الله﴾ در اول سوره برائت بیان کنید.
۷ـ خواندن ﴿اعوذبالله﴾ در آغاز تلاوت، چه حکمی دارد؟



تمرین

(الف) هر یک از موارد زیر، مربوط به کدامیک از انواع لحن است:

۱ـ ﴿اَللهُ الصَّمَد﴾ را با سین بخواند: ﴿السَمَد﴾

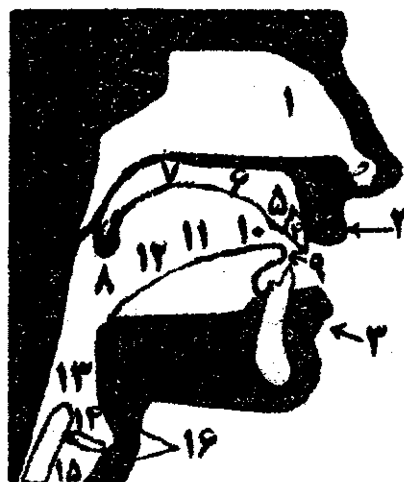
۲ـ ایاک نعبد ـ شخصی بخواند: ﴿نَعْبُدُو﴾

۳ـ يَقُولُ الكافِرُ يٰلَيتَنِی كُنتُ تُرابًا ـ خوانده شود ﴿كُنتَ تُرابًا﴾

۴ـ اَلحَمدُلله رَبِّ العالَمين ـ حرف راء باریک خوانده شود.

درس دوم
مخارج حروف (۱)

مکانها و اندامهایی که حروف از آنجا تلفظ و تولید می‌شود، مخارج حروف نامیده می‌شوند، قبل از بیان یکایک مخارج، به تصویر نمایش اندامهای صوتی دقت کنید:



۱ـ خیشوم (فضای آخر بینی)
۲ـ لب بالا
۳ـ لب پایین
۴ـ دندان
۵ـ لثه
۶ـ سخت کام
۷ـ نرم کام
۸ـ زبان کوچک (لهات)
۹ـ نوک زبان
۱۰ـ قسمت جلوی زبان
۱۱ـ وسط زبان
۱۲ـ ریشهٔ زبان
۱۳ـ لوله خوراک (مری)
۱۴ـ وتر صدا
۱۵ـ لوله هوا (نای)
۱۶ـ حنجره

مخارج حروف مجموعاً هفده مخرج هستند که عبارتند از:

مخرج اول: جوف دهان، یعنی فضای داخلی دهان، از این محل حروف زیر تلفظ می‌شوند:

۱ـ «**واو**» وقتی که ساکن باشد و حرف ماقبل آن پیش داشته باشد، مانند ﴿**المغضُوب**﴾.

۲ـ «**یاء**» وقتی که ساکن باشد و حرف ماقبلش حرکت زیر داشته باشد، مانند ﴿نستعین﴾.

۳ـ «**الف**» وقتی که سکون بی‌جنبش داشته باشد و حرف ماقبل آن مفتوح باشد،[1] مانند ﴿**صِرَاط**﴾.

قید سکون بی‌جنبش به این دلیل است که الفی که دارای یکی از حرکات سه‌گانه «زبر، زیر و پیش» باشد و همچنین الفی که سکون با جنبش داشته باشد، در زبان عرب، «همزه» نامیده می‌شود، گرچه مردم عامه، آن را نیز الف می‌گویند، بنابراین، الفی که در ابتدای کلمه ﴿الحمد﴾ یا الفی که در کلمه ﴿بأس﴾ موجود است در واقع «همزه» است، ما نیز در این کتاب این گونه موارد را تحت عنوان «همزه» یاد خواهیم کرد، این سه حرف (واو، الف، یاء) با تفصیلی که در بالا گذشت، حروف «**مدی و هوایی**» نامیده

۱- باید دانست که حرف ما قبل الف همیشه مفتوح است و منظور از این قید در این‌جا تمایز الف و همزه است.(ب)

می‌شوند[۱]، مده، به این جهت گفته می‌شوند که در مواردی بر آنها مدّ می‌شود. چنانکه در درس دهم و یازدهم تفصیل آن بیان خواهد شدو هوایی بدین سبب گفته می‌شوند که این حروف، به هوا خاتمه می‌یابند. واو و یای ساکن که ماقبل آنها زیر باشد مانند: ﴿من خوف﴾ و ﴿الصّیف﴾ به ترتیب واو لین و یای لین نامیده می‌شوند «واو لین» و «واو» متحرک از مخرج شانزدهم و یای لین و یای متحرک از مخرج هفتم تلفظ می‌شوند (که بحث‌شان در درس‌های آینده خواهد آمد).

مخرج دوم: اقصای حلق (دورترین قسمت حلق از دهان) یعنی آخرین قسمت گلو که به طرف سینه قرار دارد، از آنجا «همزه و هاء» ادا می‌شوند.

مخرج سوم: وسط حلق، یعنی قسمت میانی گلو، از آنجا حروف «عین و حا» ادا می‌شوند.

مخرج چهارم: ادنای حلق، یعنی نزدیک ترین قسمت گلو به دهان، از این مکان حروف «غین و خا» ادا می‌شود و این شش حرف را که در مخرج دوم و سوم و چهارم بیان شد حروف **«حلقی»** می‌نامند:

حرف حلقی شش بود ای با وفا — همزه هاء و عین و حا و غین و خاء

مخرج پنجم: ریشه یا بن زبان، هرگاه انتهای زبان (عینا همان قسمتی

۱- حروف مدی، چون از جوف دهان ادا می‌شوند، حروف جوفی نیز نامیده می‌شوند (ب)

که در برابر لهات(۱) ـ زبان کوچک ـ قرار دارد، با نرمکام برخورد کند حرف «ق» تلفظ می‌شود.

مخرج ششم: مخرج کاف است که همانند قاف از برخورد انتهای زبان با کام تلفظ می‌شود، با این تفاوت که از مخرج قاف اندکی پایین‌تر و نزدیکتر به دهان است و هنگام تلفظ آن، زبان کوچک، آزاد است و به انتهای زبان نمی‌چسبد، حروف (ق و ک) را «لهاتیه» یا «لهوی» می‌نامند، چون لهات، یعنی زبان کوچک در تلفظ آنها دخالت دارد، به تصویر نحوهٔ تلفظ این دو حرف، در آخر کتاب توجه کنید و حالت و شکل زبان را به خاطر بسپارید.

مخرج هفتم: وسط زبان، وقتی که با وسط قسمت مقابل خود از سقف دهان برخورد کند، از این محل، حرف ج، ش و یای غیر مدی یعنی یای متحرک و یای لین ادا می‌شوند(۲) (معنی مده و لین در درس اول گذشت) این سه حرف را حروف «**شجری**»(۳) می‌گویند. (شجر به معنی شکاف دهان).

۱- به فتح لام، گوشت پاره‌ای است شبیه زبان که در انتهای کام آویخته است (حاشیه منتخب النفائس)

۲- نکته قابل توجه آن است که برخورد زبان با کام، در موقع تلفظ ش و ی کمتر از «ج» است (ب)

۳- مجموعهٔ حروف شجری «جیش» است (ب)



پرسش

۱ـ مخارج حروف یعنی چه؟
۲ـ حروف مده را با مثال نام ببرید.
۳ـ فرق بین همزه و الف چیست؟
۴ـ سبب نامگذاری حروف مده و هوایی را توضیح دهید.
۵ـ واو لین و یای لین کدامند؟ با مثال بنویسید.
۶ـ حروف «حلقی» از کدام مخرجها تلفظ می‌شوند؟
۷ـ مخرج حروف «لهاتیه» را بیان کنید و فرق بین آنها را (در نحوه تلفظ) توضیح دهید.
۸ـ حروف «شجری» را نام ببرید و مخرج آنها را بگویید.
۹ـ برای هر یک از حروف درس، چند مثال از قرآن انتخاب کنید و بنویسید و سپس نحوهٔ تلفظ آنها را تمرین کنید.



تمرین

(الف) در آیه‌های زیر، حروف لهاتیه و حلقی را مشخص کنید و تلفظ صحیح آنها را تمرین کنید:

۱ـ قُل اُوحِیَ اِلَیَّ اَنَّه استمعَ نفرٌمِنَ الجِنِّ

۲ـ وَلَنْ نُشرِکَ بِرَبِّنَا اَحَداً

۳ـ وَ اَنَّ المَساجِدَ للهِ فَلَاتَدعُوا مَعَ اللهِ اَحَداً

(ب) آیه‌های زیر را با دقت تلاوت کنید و حروف مده را نشاندهی کنید.

۱ـ وَ اَنَّه لَمّا قَامَ عَبْدُاللهِ یدعُوهُ

۲ـ قُلْ اِنَّما اَدْعُوا رَبّی

۳ـ کادُوا یَکُونُونَ عَلَیه لِبَداً

حفظ کنید:

سُورَةُ الجِنّ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا ﴿١﴾ يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ ۖ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا ﴿٢﴾ وَأَنَّهُ تَعَالَىٰ جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا ﴿٣﴾ وَأَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا ﴿٤﴾ وَأَنَّا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ تَقُولَ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا ﴿٥﴾ وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا ﴿٦﴾ وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا ﴿٧﴾ وَأَنَّا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلِئَتْ حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهُبًا ﴿٨﴾ وَأَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ ۖ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَصَدًا ﴿٩﴾ وَأَنَّا لَا نَدْرِي أَشَرٌّ أُرِيدَ بِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا ﴿١٠﴾



درس سوم
مخارج حروف (۲)

در مخارجی که از این به بعد، بیان می‌شود، دندانها نقش مهمی دارند، به همین جهت، لازم است که نخست، با نام و تقسیم‌های دندانها آشنا شویم تا در فهم بقیهٔ مخارج، مشکلی پیش نیاید.

باید دانست که از میان سی و دو دندان، چهار دندان قسمت جلو را «ثنایا» (یا دندانهای پیشین) می‌گویند، بدین ترتیب که دو دندانی که در فک بالا قرار دارند، **«ثنایای علیا»** و دو تا که در فک پایین قرار دارند **«ثنایای سفلی»** نام دارند و چهار دندان دیگر را که با ثنایا متصل هستند **«رباعیات و قواطع»** می‌نامند، سپس چهار دندان نیش را که با رباعیات متصل هستند، **«انیاب و کواسر»** می‌نامند و چهار دندان دیگر که کنار انیاب قرار دارند **«ضواحک»** نامیده می‌شوند، کنار «ضواحک» دوازده دندان دیگر وجود دارد، به این ترتیب که سه تا در فک بالای سمت راست و سه تا سمت چپ و همچنین سه عدد در فک پایین، سمت راست و سه تای دیگر

سمت چپ قرار دارند، که همه آنها را «**طواحن**» می‌گویند و کنار «طواحن»، در آخرِ ردیف دندانها در هر فک، دو دندان دیگر وجود دارد که آنها را «**نواجذ**» می‌گویند و «ضواحک» و «طواحن» و «نواجذ» را جمعاً «**اضراس**» می‌نامند (طواحن را در زبان بلوچی‌ها هاشی و نواجذ را عقلی می‌نامند[۱] (مترجم) به منظور اینکه فراگیری اسامی دندانها آسانتر باشد در شعر زیر به نظم درآورده شده‌اند:

سی و دو ز دندانها یاد دار — ثنایا چهار و رباعی چهار
چهارند انیاب و اضراس‌بیست — ضواحک، طواحن، نواجذ شمار
ضواحک چهارند بی قیل و قال — طواحن ده و دو، نواجذ چهار[۲]

به تصویر نمایش دندانهادر بخش تصاویر دقت کنید.

مخرج هشتم: حافهٔ لسان، یعنی کنارهٔ زبان، هرگاه کنارهٔ زبان، با پنج دندان اضراس فک بالا (از جانب راست یا چپ) برخورد کند حرف «ض» ادا می‌شود. البته از سمت چپ ادا کردنش آسان‌تر است و از هر دو طرف، همزمان نیز ادای آن صحیح، اما خیلی دشوار است، این حرف را «**حافی**» یا «**ضرسی**» می‌نامند[۳] و در تلفظ آن اکثر مردم، دچار اشتباه می‌شوند، بنابراین از قاری با

---

۱ طواحن را در زبان فارسی دندانهای آسیا یاکرسی و نواجذ را دندان عقل می‌نامند (ب).

۲ شعر از مترجم است.

۳ زیرا کناره زبان (حافه) و دندانهای اضراس در تلفظ آن دخالت دارند (ب).

تجربه‌ای تمرین آن ضروری است.

این حرف را دال پز یا باریک یا مشابه با دال تلفظ نمودن، چنانکه این روزها بیشتر مردم عادت دارند، قطعاً غلط است. همچنین «ظای» خالص خواندن نیز غلط است، البته اگر ضاد از مخرج خود، به طور صحیح و با رعایت تمام صفات به نحوی تلفظ شود که صدا به نرمی جریان داشته باشد، آنگاه مشابهت زیادی با صدای «ظا» پیدا می‌کند، اما با «د» قطعاً مشابهت ندارد، در کتابهای علم تجوید و قرائت این‌گونه آمده است.

مخرج نهم: مخرج حرف لام است. هرگاه کنارهٔ قسمت جلوی زبان به اضافه نوک زبان با لثه[1] ثنایای علیا و رباعی و ناب و ضاحک فک بالا (کمی مایل به سوی کام) برخورد کند، این حرف تلفظ می‌شود، چه از طرف راست و چه از سمت چپ، البته از سمت راست، آسان تر است، و از هر دو طرف، همزمان هم می‌توان ادا نمود.

مخرج دهم: مخرج حرف «ن» است که همانند مخرج لام می‌باشد با این تفاوت که دندان **«ضاحک»** در این مخرج دخالتی ندارد.

مخرج یازدهم: مخرج حرف راء است که در نزدیکی مخرج «ن»

۱- لثه به گوشت سفتی می‌گویند که دندانها به وسیله آن محکم نگاه داشته شده است (ب).

قرار دارد[۱] ولی در ادای آن پشت زبان نیز دخالت دارد، این سه حرف (ل، ن، ر) را **طرفی و ذلقی** می‌نامند[۲].

مخرج دوازدهم: مخرج «ط»، «د»، «ت» است که عبارت است از نوک زبان و بن ثنایای بالا، با این تفاوت که حرف «طا» به سبب صفت «استعلاء» درشت و پرحجم ادا می‌شود، این سه حرف را **نِطْعی**[۳] می‌نامند.

مخرج سیزدهم: مخرج (ظ ـ ذ ـ ث) است که عبارت است از اتصال نوک زبان و لبهٔ ثنایای بالا (تیزی ثنایا) با این تفاوت که حرف «ظ» غلیظ و درشت تلفظ می‌شود، این سه حرف را «لِثَوی» می‌نامند.

مخرج چهاردهم: مخرج «ص ـ ز ـ س» است و آن عبارت است از سرزبان و کنارهٔ ثنایای فک پایین، با اندکی اتصال با ثنایای فک بالا، این سه حرف را حروف «**صفیر**» یا «**اَسَلی**»[۴] می‌نامند.

مخرج پانزدهم: مخرج «ف» است. نحوهٔ تلفظ آن بدین صورت است که تیزی ثنایای بالا، روی وسط لب پایین قرار می‌گیرد.

مخرج شانزدهم: هر دو لب است، از اینجا حروف زیر تولید

۱- یعنی عقب‌تر از مخرج «ن» قرار دارد و از تماس سرزبان مایل به پشت آن، با لثه دندانهای ثنایا تلفظ می‌شود (ب).

۲- عده‌ای حروف (ل، ر، ن) را لثوی دانسته‌اند، چون لثه در تلفظ آنها دخالت دارد و حروف (ظ، ذ، ث) را طرفی و ذلقی (منسوب به ذلق یعنی تیزی سر زبان) دانسته‌اند (ب).

۳- نطع به معنی شکنها و ناهمواری‌های سقف دهان است (ب).

۴- منسوب به «اَسَلَةُ اللسان» (= سر زبان).

می‌شوند: ۱ـ ب ۲ـ م ۳ـ واو غیرمدیّ[۱]. یعنی واو متحرک و واو لین. با این تفاوت که «ب» از قسمت تری لبها ادا می‌شود و به همین سبب آن را «**بحری**» می‌نامند. میم از قسمت خشکی لبها ادا می‌شود به همین دلیل آن را «**برّی**» می‌نامند، واو از اتصال ناتمام هر دو لب ادا می‌شود، این سه حرف را «**شفوی**» می‌گویند.[۲]

مخرج هفدهم: مخرج «**غُنّه**» است که عبارت است از «**خیشوم**» یعنی فضای آخر بینی، احکام مفصل غنّه در درس هشتم و نهم خواهد آمد.

نکته: برای پیدا کردن مخارج حروف، ابتدا حرف را ساکن کرده سپس یک همزهٔ مفتوح، در ابتدای آن قرار دهیم، هرکجا صدا پایان یابد، همان جا مخرج آن حرف است، مانند: اَبْ ـ اَمْ

۱- برخی معتقدند که این مخرج، اختصاص به واو غیر مدی ندارد بلکه مخرج واو به طور مطلق است، آن‌گونه که در آواشناسیِ جدید گفته می‌شود (ب).

۲- به دلیل این که لب‌ها در تلفظ آنها دخالت دارند، شفه به معنی لب. حرف «ف» نیز از حروف شفوی است (ب).



پرسش

۱ـ اسامی دندانها را به ترتیب نام ببرید؟

۲ـ جایگاه تلفظ حروف «لثوی» را بیان کنید.

۳ـ آیا حروف ذلقی، از یک مخرج تلفظ می‌شوند، کدام مخرج؟

۴ـ حروف نِطعی از کدام مخرج تلفظ می‌شوند؟

۵ـ جایگاه تلفظ حروف زیر را با ذکر مثال بیان کنید (ف ـ م ـ س ـ ظ ـ ب ـ ث).

۶ـ تفاوت تلفظ حرف لام و نون را با ذکر مثال بنویسید.

۷ـ در نحوۀ تلفظ (ب ـ م ـ و) چه تفاوتی وجود دارد؟

۸ـ غنه از کدام اندام صوتی تولید می‌شود؟

۹ـ طریق دریافت مخارج حروف چگونه است؟



تمرین

(الف) در آیه‌های زیر حروف نطعیه و ذلقیه را مشخص نمایید و تلفظ صحیح آنها را تمرین کنید:

۱ـ وَ اَمَّا القَاسِطُونَ فَکانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَباً

۲ـ قُلْ اِنِّیَ لَنْ یُجِیرَنِی مِنَ اللهِ اَحَدٌ

۳ـ وَ لَنّ اَجِدَ مِنَ دُونِهِ مُلْتَحَدَاً

(ب) تلفظ صحیح حرف ضاد را در کلمه‌های زیر تمرین کنید:

ضَلَّ ـ رِضْوَانَ اللهِ ـ اَرْضِنَا ـ فَضْلِهِ

حفظ کنید:

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ وَأَنَّا مِنَّا ٱلصَّٰلِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَٰلِكَۖ كُنَّا طَرَآئِقَ قِدَدٗا ﴿١١﴾ وَأَنَّا ظَنَنَّآ أَن لَّن نُّعۡجِزَ ٱللَّهَ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَن نُّعۡجِزَهُۥ هَرَبٗا ﴿١٢﴾ وَأَنَّا لَمَّا سَمِعۡنَا ٱلۡهُدَىٰٓ ءَامَنَّا بِهِۦۖ فَمَن يُؤۡمِنۢ بِرَبِّهِۦ فَلَا يَخَافُ بَخۡسٗا وَلَا رَهَقٗا ﴿١٣﴾ وَأَنَّا مِنَّا ٱلۡمُسۡلِمُونَ وَمِنَّا ٱلۡقَٰسِطُونَۖ فَمَنۡ أَسۡلَمَ فَأُوْلَٰٓئِكَ تَحَرَّوۡاْ رَشَدٗا ﴿١٤﴾ وَأَمَّا ٱلۡقَٰسِطُونَ فَكَانُواْ لِجَهَنَّمَ حَطَبٗا ﴿١٥﴾ وَأَلَّوِ ٱسۡتَقَٰمُواْ عَلَى ٱلطَّرِيقَةِ لَأَسۡقَيۡنَٰهُم مَّآءً غَدَقٗا ﴿١٦﴾ لِّنَفۡتِنَهُمۡ فِيهِۚ وَمَن يُعۡرِضۡ عَن ذِكۡرِ رَبِّهِۦ يَسۡلُكۡهُ عَذَابٗا صَعَدٗا ﴿١٧﴾ وَأَنَّ ٱلۡمَسَٰجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدۡعُواْ مَعَ ٱللَّهِ أَحَدٗا ﴿١٨﴾ وَأَنَّهُۥ لَمَّا قَامَ عَبۡدُ ٱللَّهِ يَدۡعُوهُ كَادُواْ يَكُونُونَ عَلَيۡهِ لِبَدٗا ﴿١٩﴾ قُلۡ إِنَّمَآ أَدۡعُواْ رَبِّي وَلَآ أُشۡرِكُ بِهِۦٓ أَحَدٗا ﴿٢٠﴾



صفات حروف

کیفیت ادای حروف را «**صفت**» می‌نامند و آن بر دو قسم است.
قسم اول: صفاتی است که از رعایت نکردن آنها وجود حرف از بین می‌رود، این‌گونه صفات را «**ذاتیه، لازمه، ممیزه و مقومه**» می‌نامند.
قسم دوم: صفاتی است که اگر مراعات نشوند، حرف ازبین نمی‌رود اما زیبایی‌اش باقی نمی‌ماند، این‌گونه صفات را «**محسنه، مزیّنه، محلّیه و عارضه**» می‌گویند.

صفات قسم اول، جمعاً هفده صفت هستند (که ده تای آنها با یکدیگر متضادند و هفت‌تای دیگر هیچ‌گونه تضادی با هم ندارند)
صفات متضاد عبارتند از:

۱ـ **همس:** حروفی که دارای این صفت هستند «**مهموسه**» نامیده می‌شوند. منظور از صفت «همس» آن است که هنگام تلفظ این حروف آواز در مخرج، با چنان ضعفی قرار می‌گیرد که جاری داشتن نفس ممکن باشد و در آواز یک نوع پستی وجود داشته

باشد، حروف مهموسه ده تا هستند که مجموعه آنها **«فَحَثَّه شخصٌ سکَت»**[1] است.

۲ـجهر: معنی صفت «جهر» آن است که این حروف، قوی و آشکار تلفظ گردند، به‌گونه‌ای که جریان نفس قطع شده و در صدا نوعی درشتی و بلندی وجود داشته باشد، بغیر از حروف «مهموسه» همه حروف (۱۸ حرف دیگر) «مجهوره»اند و صفت «همس» و «جهر» ضد یکدیگرند، حروفی که در آنها صفت «جهر» یافته شود «**مجهوره**» نامیده می‌شود.

۳ـشدّت: حروفی را که دارای صفت شدت هستند، «**شدیده**» می‌نامند. هدف از این صفت آن است که هنگام تلفظ این حروف، آواز در مخرج آنها با چنان قوتی حبس شود که جریان صوت قطع گردد و در آواز نوعی تندی و سختی موجود باشد، حروف شدیده هشت حرفند که در جمله **«اَجِدُکَ قَطَبتَ»**[2] گرد آمده‌اند.

۴ـرخوت: مطلب صفت «رخوه» این است که هنگام تلفظ این حروف، آواز در مخرج، با چنان کندی و ضعفی قرار می‌گیرد که جریان صدا ادامه یافته و در آن نوعی نرمی باشد، حروفی که

۱- برانگیخت او را شخصی که ساکت شد.

۲- می‌یابم تو را که ترش رویی کرده‌ای.

دارای این صفت هستند، حروف «رخوة» نامیده می‌شوند، «شدت» و «رخوت» نیز مانند صفت «همس» و «جهر» ضد یکدیگر هستند.

در میان صفت «شدت» و «رخوت» صفت دیگری وجود دارد به نام **«توسط»** و حروفی که دارای این صفت باشند **«متوسطه و بینّه»** نامیده می‌شوند، صفت «توسط» به این معنا است که صدا در آن نه کاملاً قطع شود و نه کاملاً جاری بماند[1] این حروف پنج حرفند که در جمله **«لِن عمر»**[2]، جمع شده‌اند.

علمای علم تجوید، صفت توسط را صفت جداگانه‌ای به شمار نیاورده‌اند، زیرا در آن مقداری شدت و مقداری «رخوت» موجود است، بنابراین جدای از آن دو نیست، علاوه از حروف شدیده و متوسطه بقیه حروف (۱۵ حرف دیگر) رخوه هستند.

در این جا سوالی مطرح می‌شود بدین شرح که چرا حرف (تا و کاف) از حروف «مهموسه» شمرده شده‌اند، حال آنکه در آنها آواز حبس می‌شود و به همین دلیل از حروف شدیده نیز به شمار آمده‌اند؟

پاسخ اینکه در این دو حرف، صفت «همس» ضعیف است و

---

۱ حقیقة التجوید

۲–نرم و آرام باش ای عمر.

شدت، قوی، به سبب قوی بودن شدت، آواز بند می‌شود، اما بنابر وجود مقداری از «همس»، نفس بعد از قطع شدن، اندکی جریان پیدا می‌کند، ولی در مورد جریان نفس، باید احتیاط شود که آواز جاری نگردد، زیرا اگر آواز جریان داشته باشد، این دو حرف از صفت شدیده خارج شده، تبدیل به «رخوه» می‌گردند، نیز در آنها صدای حرف «هاء» پیدا می‌شود که اشتباه است.

۵ـ استعلاء: حروفی که دارای این صفت هستند، **«مستعلیه»** نام دارند، توضیح اینکه هنگام تلفظ این حروف، ریشهٔ زبان به سوی سقف دهان بالا برده می‌شود که به همین سبب، این حروف درشت و پرحجم تلفظ می‌شوند، حروف مستعلیه هفت حرفند که مجموعه آنها **«خُصَّ، ضَغطٍ قِظْ»**[1] می‌باشد.

۶ـ استفال: حروفی که این صفت در آنها یافته شود، **«مستفله»** نامیده می‌شوند. توضیح آنکه وقت تلفظ این حروف، ریشهٔ زبان به سوی کام بلند نمی‌شود، به همین سبب، این حروف باریک و نازک تلفظ می‌شوند، به جز از حروف «مستعلیه» بقیهٔ حروف (۲۱ حرف دیگر) مستفله هستند، این دو صفت (استعلا و استفال) ضد

۱- در کلبهٔ تنگ هنگام گرما مقیم باش. خُص به معنای کپر و آلونک. ضغط به معنای تنگ، قِظ، صیغهٔ امر از قبط به معنای اقامت در گرما.

یکدیگرند.

۷ـاطباق: حروفی که دارای این صفت هستند «**مطبقه**» نام دارند، منظور از این صفت آن است که هنگام تلفظ این حروف وسط زبان با سقف دهان (تقریبا) می‌چسبد (و یک نوع گرفتگی برای صدا ایجاد می‌شود) این حروف چهار عددهستند: «ص ـ ض ـ ط ـ ظ».

۸ـانفتاح: حروفی که این صفت در آنها باشد «**منفتحه**» نامیده می‌شوند، هنگام تلفظ این حروف وسط زبان به کام نمی‌چسبد، بلکه از سقف دهان جدانگه داشته می‌شود (به طوری که صدا به آزادی بیرون می آید) خواه بیخ زبان با آن بچسبد، چنانکه وقت ادای قاف می‌چسبد، یا نچسبد[۱]. به استثنای حروف «**مطبقه**» بقیه حروف (۲۴ حرف دیگر) «**منفتحه**» هستند، این دو صفت مقابل یکدیگرند.

۹ـاذلاق: حروفی که این صفت در آنها دیده شود «**مُذلَقه**» نام دارند، صفت «**اذلاق**» بدان معنا است که این حروف، از کنارهٔ زبان و لب، با نهایت آسانی و سبکی تلفظ شوند، حروف «**مذلقه**»، شش تا هستند که مجموعه آنها «**فَرَّمِن لُبِّ**»[۲]است، این حروف دو قسم هستند، دستهٔ اول که «شفویه» هستند (م ـ ب ـ ف) از کنارهٔ لب ادا می‌شوند

---

۱ جهدالمقل

۲- پرید از عقل.

(مطلب «شفویه» در مخرج شانزدهم بیان شد) دسته دوم که «شفویه» نیستند (ر-ن-ل) از کناره زبان ادا می‌شوند[۱].

۱۰-**اصمات:** حروفی که این صفت در آنها یافت شود «**مصمَته**» نام دارند، مطلب این صفت آن است که این حروف از مخرج خود با سنگینی و سختی تلفظ می‌شوند، نه به آسانی و سبکی،[۲] به استثنای حروف «مذلقه» همه حروف (۲۲ حرف دیگر) مصمته‌اند و این هر دو صفت «اذلاق و اصمات» ضد یکدیگرند. این ده صفت که بیان شد، «**صفات متضاد**» نامیده می‌شوند زیرا ضد یکدیگرند.

---

۱ درةالفرید للشیخ الدهلوی

۲- منظور این است که نسبت به حروف ذلقیه که ضد مصمته هستند ثقیل‌اند نه به طور مطلق. کذا فی نوادر الاصول.



پرسش

۱ـ صفات حروف چند نوع هستند؟
۲ـ صفت «همس» و «جهر» به چه معنا هستند و حروفی که دارای این صفات هستند نام ببرید.
۳ـ حروف «شدیده» را نام ببرید.
۴ـ صفت «توسط» به چه معناست و حروف مربوط به آن کدامند؟
۵ـ دو حرف تاء و کاف از حروف مهموسه‌اند یا مجهوره؟
۶ـ صفت «استعلا» و ضد آن را توضیح دهید.
۷ـ صفت «اطباق» ویژه چه حروفی است؟
۸ـ «اذلاق» چه صفتی است و ضد آن چیست؟



تمرین

الف) در آیه‌های زیر صفات ویژهٔ حروفی را که زیر آنها خط کشیده بیان کنید و آیات را با ترتیل تلاوت کنید:

۱ـ نٓ وَ ٱلقَلَمِ وَ مَا يَسْطُرُونْ

۲ـ وَ اِنَّ لَكَ لَاَجْرَاً غَيرُ مَمْنُونْ

۳ـ اِنَّ بَطْشَ رَبِكَ لَشَدِيد

ب) در آیه‌های زیر حروفی را که دارای صفت همس و استعلا و اذلاق هستند مشخص کنید:

۱ـ يَومَ يُكشَفُ عَنْ سَاقٍ وَ يُدعَونَ اِلَى السُّجُودِ فَلَا يَستَطِيعُون

۲ـ فَاصبِر لِحُكمِ رَبِّكَ وَ لَا تكُنْ كَصَاحِبِ الحُوت

۳ـ وَ مَا هُوَ اِلاّ ذِكرٌ لِلعَالَمِين



حفظ کنید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا ﴿٢١﴾ قُلْ إِنِّي لَن يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِن دُونِهِ مُلْتَحَدًا ﴿٢٢﴾ إِلَّا بَلَاغًا مِّنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ ۚ وَمَن يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ﴿٢٣﴾ حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضْعَفُ نَاصِرًا وَأَقَلُّ عَدَدًا ﴿٢٤﴾ قُلْ إِنْ أَدْرِي أَقَرِيبٌ مَّا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا ﴿٢٥﴾ عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا ﴿٢٦﴾ إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِن رَّسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا ﴿٢٧﴾ لِّيَعْلَمَ أَن قَدْ أَبْلَغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا ﴿٢٨﴾

درس پنجم
صفات غیر متضاد

صفات متضاد، همهٔ حروف را در برمی‌گیرند و هیچ حرفی از صفات متضاد خارج نیست، بلکه بر هر حرف، حتما یکی از صفتهای متضاد صادق می آید، اما صفات غیر متضاد فقط در بعضی حروف موجودند و در بعضی دیگر وجود ندارند، صفات غیر متضاد به شرح زیرند:

۱ـ **صفیر:** معنی صفت «صفیر» این است که هنگام تلفظ این حروف صدایی مانند صدای سوت به گوش می‌رسد، از این جهت آنها را «**صفیریه**» می‌نامند، این‌گونه حروف عبارتند از: «ص ـ ز ـ س».

۲ـ **قلقله:** مقصود از صفت قلقله آن است که هنگام تلفظ آنها در حالت سکون، جنبشی در مخرج پدید می آید. حروف قلقله پنج تا هستند که مجموعه آنها «**قُطْبُ جدٍّ**»[1] است.

۱- مدار بزرگ.

۳ـ لین: حروفی که این صفت در آنها دیده شود، حروف «لین» نام دارند. منظور از لین آن است که حروف از مخرج، با چنان نرمی ادا شوند که اگر شخصی بخواهد بر آنها مدّ کند، بتواند، حروف لین دو حرفند که عبارتند از واو ساکن و یای ساکن ما قبل مفتوح، مانند: «خوف و صیف».

۴ـ انحراف: حروفی که دارای این صفات هستند «**منحرفه**» نام دارند، این حروف دو عددند که عبارتند از لام و راء. مفهوم این صفت آن است که مخرج این دو حرف به مخارج حروف هم جوار منحرف می‌شود، بدین گونه که هنگام تلفظ لام، به سوی کنارهٔ زبان و در وقت تلفظ راء کمی به سوی پشت زبان و کمی به سوی محل لام تمایل حاصل می‌شود[1] که این حالت را «**انحراف**» می‌نامند.

۵ـ تکریر: این صفت فقط در حرف راء دیده می‌شود، مطلب اینکه در وقت ادای آن در زبان یک حالت لرزش ایجاد می‌شود به همین جهت در آواز، شباهت با تکرار پدید می آید، مقصود این نیست که تکرار در آن ظاهر کرده شود، بلکه تا حدامکان از آن پرهیز شود، گرچه تشدید هم داشته باشد، زیرا در این صورت نیز یک حرف است نه بیشتر[2].

۱- درة الفرید (با تلخیص)

۲ همان منبع

۶ـ تفشّی: این صفت مخصوص حرف «ش» است، مطلب این است که در موقع ادای این حرف، آواز در دهان پخش می‌شود[۱].

۷ـ استطاله: این صفت، مخصوص حرف «ضاد» است، منظور از «استطالت» این است که هنگام ادای آن از ابتدای مخرج تا آخر، یعنی از آغاز کنارهٔ زبان تا آخر آن، در آواز امتداد پیدا می‌شود. یعنی همان قدر که مخرج حرف طولانی است، به سبب جاری بودن آواز در تمام مخرج، آواز نیز طولانی می‌شود[۲].

فائده ۱: در این جا سوالی مطرح می‌شود، بدین شرح که قبلاً گفته شد صفات غیرمتضاد، همهٔ حروف را در برنمی‌گیرند، حال آنکه اگر صفات هفتگانهٔ غیرمتضاد، در حروفی وجود نداشته باشند، ضد آن صفات در آنها وجود دارد، به عنوان مثال، در حرف «ض» صفت «استطالت» وجود دارد و در بقیهٔ حروف، ضد آن، یعنی عدم استطالت هست، لذا این دو ضد (یعنی استطالت و عدم آن) با هم همهٔ حروف را (مانند صفات متضاد) شامل شدند، پس فرق بین صفات متضاد و غیر متضاد چیست؟

جواب: این مطلب درست است، اما در صفات متضاد، ضد هر صفت نام جداگانه‌ای هم داشت و بر هر حرف، از این دو نام، یکی

---

۱ درة الفرید ۲ جهد المقل

صادق می آمد ولی این جا به دلیل این‌که ضد آن صفت نامی ندارد، صادق آمدن آن را اعتبار نکرده‌اند. این است فرق بین این دو نوع صفت.

فائده ۲: فقط به مطالعه و خواندن مخارج و صفات حروف، نباید به صحیح بودن نحوۀ تلفظ و قراءت خود یقین نمود، بلکه لازم است این مطالب را از استاد تجوید آموخت، البته تا زمانی که چنین موقعیتی میسر شود، از آنکه کلاً بی‌اطلاع بماند بهتر است از کتابهای تجوید استفاده کند.

فائده ۳: در آغاز درس چهارم، در تعریف صفت «لازمه ذاتیه» گفتیم اگر این‌گونه صفت، مراعات نشود وجود حرف هم باقی‌نمی‌ماند، باید دانست که باقی نماندن حرف، چند نوع است، یکی آنکه به حرفی دیگر تبدیل شود، دوم آنکه حرف به حال خود می‌ماند اما در آن مقداری کمی و نقصان پدید می آید، سوم آنکه حرف به صورت حروف عربی نمی‌ماند و به صورت یک حرف ساختگی درمی آید، همچنین اگر حروف از مخارج، به طور صحیح ادا نشوند، همین اشکال پیش می آید که گاهی حرف به حرف دیگری تبدیل می‌گردد و گاهی در آن مقداری کمی پیدا می‌شود و گاهی از حالت طبیعی خارج شده و به حرف ساختگی تبدیل می‌گردد، از آنجا، که به سبب این گونه اشتباهها، بسا اوقات

نماز فاسد می‌شود،اگر احیانا چنین اشتباهی رخ داد، باید از علما و متخصصان فن، مسأله را دریافت نمود، همچنین اشتباههایی که در تغییر حرکات (زبر و زیر) یا کم و زیاد کردن حروف رخ می‌دهد (و در درس اول مثالهای شان گذشت) همین حکم را دارد، باید از علما و اساتید علم تجوید پرسید.

فائده ۴: هدف اساسی علم تجوید، جلوگیری از اشتباههایی است که به سبب کوتاهی در رعایت مخارج حروف و عدم رعایت صفات ذاتی و لازمی حروف پیش می آیند به هیمن جهت، بیان مخارج و صفات، از کلیهٔ قواعد مقدم قرار داده شده است، اینک می‌پردازیم به بیان احکامی که با صفات محسنّه تعلق دارند، این احکام، در درجهٔ دوم قرار دارند، ولی اغلب، بیش از هدف اصلی مورد توجه قرار می‌گیرند، زیرا از رعایت این احکام، صوت خوش و جذاب می‌شود و مردم بیشتر به صوت توجه می‌کنند و مخارج و صفات لازمه، چون که در زیبایی صوت دخالتی ندارند کمتر به سوی آنها توجه می‌شود.

فائده ۵: همان گونه که کوشش نکردن در فراگیری علم تجوید نوعی بیباکی است، این هم یک نوع گستاخی است که شخص به یاد گرفتن چند قاعده، خود را در این فن، کامل تصور کند و دیگران را تحقیر و نمازهای آنان را فاسد بداند، یا اصلا پشت سرکسی نماز

نخوانده، علمای محقق، به گناهکار بودن عموم مسلمانان و درست نبودن نمازهای آنها فتوا ندادهاند، در این امر تعیین حدّ اعتدال کار علمایی است که با وجود ضروری دانستن قرائت، به فقه و حدیث نیز توجه دارند، برای تحقیق این مسأله به درس اول مبحث اهمیت تجوید مراجعه کنید.



پرسش

۱ـ حروف «صفیر» را نام ببرید؟
۲ـ «قلقله» به چه صفتی گفته می‌شود؟
۳ـ صفت «لین» به چه معناست؟
۴ـ اگر حرف راء مشدد باشد آیا صفت تکریر در آن ظاهر می‌شود؟ چرا؟
۵ـ از صفات غیر متضاد، صفتی که مخصوص (ش) است چه نام دارد؟
۶ـ فرق بین صفات متضاد و غیر متضاد چیست؟
۷ـ هدف اساسی علم تجوید چیست؟



تمرین

(الف) در حروف زیر چه صفاتی از صفات غیر متضاد یافته می‌شود؟

(ص ـ ج ـ ل ـ ر ـ ش ـ ض ـ ق)

(ب) در آیه‌های زیر حروفی را که دارای صفت «صفیر، قلقله، استطالت» هستند. مشخص کنید:

۱ـ سَأَلَ سَائِلٌ بِعذَابٍ وَاقِعٍ

۲ـ وَ مَنْ فِی الأَرضِ جَمِیعاً ثُمَ یُنجِیهِ

۳ـ وَ لَا یَسئَلُ حَمِیمٌ حَمِیماً

حفظ کنید:

سُورَةُ المُزَّمِّل

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

يَٰٓأَيُّهَا ٱلْمُزَّمِّلُ ﴿١﴾ قُمِ ٱلَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٢﴾ نِّصْفَهُۥٓ أَوِ ٱنقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا ﴿٣﴾ أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ ٱلْقُرْءَانَ تَرْتِيلًا ﴿٤﴾ إِنَّا سَنُلْقِى عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا ﴿٥﴾ إِنَّ نَاشِئَةَ ٱلَّيْلِ هِىَ أَشَدُّ وَطْـًٔا وَأَقْوَمُ قِيلًا ﴿٦﴾ إِنَّ لَكَ فِى ٱلنَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا ﴿٧﴾ وَٱذْكُرِ ٱسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا ﴿٨﴾ رَّبُّ ٱلْمَشْرِقِ وَٱلْمَغْرِبِ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَٱتَّخِذْهُ وَكِيلًا ﴿٩﴾ وَٱصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَٱهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا ﴿١٠﴾ وَذَرْنِى وَٱلْمُكَذِّبِينَ أُو۟لِى ٱلنَّعْمَةِ وَمَهِّلْهُمْ قَلِيلًا ﴿١١﴾ إِنَّ لَدَيْنَآ أَنكَالًا وَجَحِيمًا ﴿١٢﴾ وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٣﴾ يَوْمَ تَرْجُفُ ٱلْأَرْضُ وَٱلْجِبَالُ وَكَانَتِ ٱلْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهِيلًا ﴿١٤﴾ إِنَّآ أَرْسَلْنَآ إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَٰهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَآ أَرْسَلْنَآ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا ﴿١٥﴾ فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ ٱلرَّسُولَ فَأَخَذْنَٰهُ أَخْذًا وَبِيلًا ﴿١٦﴾





صفات محسنه و محلّیه(عارضی)

باید دانست که صفات محسنه=زینت بخش، در تمام حروف دیده نمی‌شوند، فقط هشت حرفند که در حالات مختلف، صفات گوناگون در آنها رعایت می‌شود[1] حروف هشتگانه عبارتند از: ۱ـ **«لـ»** ۲ـ **«ر»** ۳ـ **«م»** **ساکن و مشدد** ۴ـ **«ن» ساکن و مشدد**،(نون تنوین نیز در نون ساکن داخل است، زیرا گرچه در رسم الخط نون وجود ندارد ولی در خواندن، تلفظ می‌شود، مانند«بٌ» که هنگام تلفظ می‌خوانیم بَنْ) ۵ـ **«الف»** که ماقبل آن همواره مفتوح است. ۶ـ **واو ساکن** وقتی که ماقبل آن پیش یا زیر باشد ۷ـ **یاء ساکن** وقتی که ماقبل آن زیر یا زبر باشد (به درس دوم مخرج اول مراجعه کنید).
۸ـ **«همزه»** (حقیقت همزه در مخرج اول بیان شد)

برخی از صفات این حروف هشتگانه ضمن قرائت استاد، ادا

---

۱ مجموعه این هشت حرف عبارت است از «اَوْيَرمُلان» (زينة الفرقان)

می‌شوند و نیازی به بیان آنها نیست مثل ثابت ماندن الف واو و یاء و همزه در بعضی موارد و حذف شدن آنها در مواردی دیگر، در اینجا فقط صفاتی بیان می‌شود که به وسیله قرائت استاد بـه ذهـن نمی‌رسند، مانند پر خواندن یا باریک خواندن حروف، موارد عـنه و مد و غیره، اکنون احکام این هشت حرف جداگانه در زیر خواهـد آمد:

احکام لام

هر گاه ماقبل حرف لام در کلمهٔ «الله» حرکت زبر یـا پـیش داشـته باشد، پر حجم و غلیظ خوانده می‌شود مانند: ارادَ الله ـ رفعهُ الله و این پر خواندن را «تفخیم» می‌گویند، و هر گاه حرف ماقبلش زیر باشد آن را باریک می‌خوانند، مانند«بِسمِالله» و ایـن بـاریک خـوانـدن را «ترقیق» مـی‌گویند، حـرف لام، عـموما بـه اسـتثنای لام لفـظ الله، باریک خوانده می‌شود مانند مَاوَلّٰهُم ـ كُلُّه.

تذکر: در لفظ «اللّٰهُم» نیز همین قانون بالا اجرا می‌شود، زیرا در اول آن لفظ «الله» موجود است.



پرسش

۱ـ صفات «محسّنه»، مخصوص چه حروفی هستند؟
۲ـ لام لفظ «الله» چه موقعی با تفخیم خوانده می‌شود؟
۳ـ در چه صورتی لام لفظ الله با ترقیق خوانده می‌شود؟
۴ـ عموما حرف لام (به استثنای لام لفظ الله) چه حکمی دارد؟
۵ـ حکم لام کلمه «اللّهم» چیست؟



تمرین

(الف) در آیه‌های زیر، حکم تفخیم یا ترقیق لام را با ذکر سبب آن بیان کنید:

۱ـ قُل هُوَ اللهُ اَحَدْ

۲ـ مَاذا اَرادَ اللهُ بِهذَا مَثَلاً

۳ـ يُسَبِّح لِلّٰهِ مَا فِی السَمٰوٰت و مَا فِی الاَرضِ

۴ـ هُوَ الَّذِی خَلَقَکُم

(ب) در آیه‌های زیر لام تفخیم می‌شود یا ترقیق

۱ـ شَهِدَ اللهُ أنّه لَا اِلَه الّا هُو

۲ـ يَعلَمُ ما فِی السَمٰواتِ وَ الاَرض

۳ـ اِنَّما نُطعِمُکم لِوَجهِ الله

حفظ کنید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِن كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا ﴿۱۷﴾ السَّمَاءُ مُنفَطِرٌ بِهِ ۚ كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا ﴿۱۸﴾ إِنَّ هَٰذِهِ تَذْكِرَةٌ ۖ فَمَن شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ﴿۱۹﴾

۞ إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِن ثُلُثَيِ اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِّنَ الَّذِينَ مَعَكَ ۚ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ ۚ عَلِمَ أَن لَّن تُحْصُوهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ ۖ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ ۚ عَلِمَ أَن سَيَكُونُ مِنكُم مَّرْضَىٰ ۙ وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِن فَضْلِ اللَّهِ ۙ وَآخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ۖ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ ۚ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا ۚ وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُم مِّنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِندَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا ۚ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ ۖ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۲۰﴾



احکام حرف راء

قاعده ۱: اگر حرف «راء» حرکت زبر یا پیش داشته باشد آن را با «تفخیم» یعنی پر حجم می‌خوانند مانند: ربّک ـ ربّما و اگر حرکت زیر داشته باشد آن را با «ترقیق» یعنی باریک می‌خوانند، مانند: رجال.

نکته: راء مشدد نیز یک راء محسوب می‌شود، لذا حرکت خود او را اعتبار کرده پر یا باریک می‌خوانند، مانند راء سِرّاً که پر خوانده می‌شود و راء **دُرّیٌ** که باریک خوانده می‌شود،در راء مشدّد قاعده شماره ۲ آینده اجرا نمی‌شود چنانکه بعضی افراد ناآگاه آن را دو راء به شمار می‌آورند. اولی را ساکن و دومی را متحرک می‌پندارند و این اشتباه است.

قاعده ۲: اگر حرف «راء» ساکن باشد[1] حرف ماقبلش را نگاه

۱- برابر است که سکون آن اصلی باشد یا عارضی. (ب)

می‌کنند که دارای چه حرکتی است، اگر حرکت زبر یا پیش داشته باشد آن را پر می‌خوانند، مانند: «**بَرقُ ـ يُرزَقون**». و اگر حرکت زیر داشته باشد باریک خوانده می‌شود مانند: **انذرهم**، اما باریک خواندن راء در این صورت سه شرط دارد:

شرط اول: این است که آن کسره، اصلی باشد نه عارضی، زیرا اگر عارضی باشد باریک خوانده نمی‌شود مانند: **اِرْجِعُوا**، در این کلمه راء ساکن است و حرف ما قبلش کسره هم دارد، اما چون کسره عارضی است حرف راء پر خوانده می‌شود، برای کسانی که با زبان عرب آشنا نیستند، شناخت کسره اصلی و عارضی بسیار مشکل است، این افراد هرگاه با اشکالی مواجه گشتند به کسانی که سواد عربی دارند، مراجعه نمایند.

شرط دوم: این است که این کسره و راء هر دو در یک کلمه باشند، اگر در دو کلمهٔ جداگانه باشند، باز هم راء باریک خوانده نمی‌شود مانند: **رَبِّ ارجِعُونِ ـ اَمِ ارْتابُوْا**[1] دانستن این شرط نسبت به شرط اول آسانتر است، زیرا تشخیص یک یا دو بودن کلمات غالبا برای عموم مردم آسان است.

شرط سوم: این است که بعد از راء در همان کلمه، هیچ حرفی از

۱- درة الفرید.

حروف مستعلیه نباشد و الاّ پر خوانده می‌شود، (حروف مستعلیه هفت حرفندکه شرح آنها در درس چهارم گذشت) مانند:**قرطاس، ارصادا، فرقة، لبالمرصاد**، در این‌کلمات حرف راء پر خوانده می‌شود، در تمام قرآن، فقط همین چهار کلمه موجود است‌که این قاعده به آنها تعلق می‌گیرد، از این نظر شناختن این قاعده هم آسان است.

یادآوری ۱: بر اساس شرط سوم، راء لفظ «كُلِّ فِرقٍ» هم با «تفخیم» خوانده می‌شود، ولی چون قاف نیز حرکت زیر دارد، نزد بعضی از علمای قرائت با «ترقیق» خوانده می‌شود، بنابراین، هر دو صورت جائز است.

یادآوری ۲: در شرط سوم آمد که اگر بعد از چنین راء در همان کلمه حرفی از حروف «مستعلیه» باشد آن را پر می‌خوانند، قید «همان کلمه» به این دلیل است که بودن حروف «مستعلیه» در کلمهٔ دوم اعتبار ندارد، مانند: **اَنذِر قومَک، فاصبر صبرا جمیلاً** در اینجا راء باریک خوانده می‌شود زیرا حرف «مستعلیه» در کلمهٔ دوم قرار دارد.

قاعده ۳: اگر حرف ماقبل راء ساکن نیز ساکن باشد (و این در حالت وقف ممکن است، چنانکه از مثالها واضح می‌شود) آنگاه ماقبل آن حرف را باید نگاه کرد، اگر حرکت زبر یا پیش دارد، راء پر

خوانده می‌شود مانند: «**لَيلَةُ القَدْرِ ـ بكُمُ العُسْر**»، در این دو مثال، راء ساکن و حرف ماقبلش (دال و سین) هم ساکن هستند، و قاف صدای زبر و عین صدای پیش دارد، لذا حرف «راء» در این دو کلمه پر خوانده می‌شود، و اگر آن حرف ماقبل، صدای زیر داشته باشد، راء باریک خوانده می‌شود مانند: **ذِي الذِّكر**، در این مثال حرف راء ساکن و کاف هر دو ساکن هستند و حرف ذال زیر دارد، لذا راء باریک خوانده می‌شود.

نکته ۱: اگر حرف ساکنی که قبل از «ر» قرار دارد، حرف «یاء» باشد در آن صورت، حرف قبل از یاء هر نوع حرکتی داشته باشد، تأثیری نمی‌کند و در هر حال راء باریک خوانده می‌شود مانند: **خَيْر ـ قَدِير**.

نکته ۲: طبق قاعده ۳ هر گاه بر لفظ **مِصر و عَينَ القِطر** وقف شود «راء» باید باریک خوانده شود، اما چون علمای قرائت «ر» را در این دو مورد هم باریک و هم پر خوانده‌اند، لذا هر دو صورت جائز است، ولی بهتر آن است که حرکت خود «راء» اعتبار کرده شود، بنابراین بهتر است که «راء» کلمهٔ مصر پر خوانده شود، زیرا خود راء حرکت فتحه دارد و در **القِطر** «ترقیق» اولی است زیرا راء حرکت کسره دارد.

نکته ۳: بنابر قاعده شماره سه هرگاه بر کلمه اذَا يَسر در سورهٔ

والفجر وقف شود، حرف «راء» باید پر حجم تلفظ شود، اما بعضی از قاریان، باریک خواندنش را اولی گفته‌اند، ولی این روایت ضعیف است، بنابراین، مطابق قاعده، باید «راء» پر حجم خوانده شود.

قاعده ۴: در قرآن مجید، یک مورد بعد از راء «اماله» خوانده می‌شود، در آن جا حرکت «راء» کسره تصور کرده می‌شود و راء باریک خوانده می‌شود و آن یک مورد عبارت است از: ﴿بسم الله مجریها﴾ این راء مانند رای کلمه «رَیحان» خوانده می‌شود و این گونه خواندن را **اماله** می‌نامند[1]، و در فارسی «یای مجهول» می‌گویند.

قاعده ۵: راء هرگاه به سبب وقف، ساکن شود بدیهی است که برابر قاعدهٔ شمارهٔ دو و سه، به حرف ماقبلش و گاهی به ماقبل ماقبلش نگاه کرده آن ار باریک یا پر می‌خوانند، اما باید به خاطر داشت که زمانی حرف ماقبل، یا ما قبل ماقبل راء مورد توجه قرار می‌گیرد که در حالت وقف «راء» رابه طور کامل ساکن بخوانند، چنانکه روش عمومی وقف است، ولی وقف روش دیگری نیز دارد و آن اینکه حرفی که وقف بر آن صورت می‌گیرد کلاً ساکن کرده نمی‌شود،

---

۱ اماله یعنی میل دادن وکشانیدن صدا، مجریها در اصل مجراها بوده است، الف را به سوی یاء میل دادند. (ب)

بلکه حرکت آن به صورت خیلی ضعیف ادا می‌گردد و این نوع وقف را رَوم می‌گویند و وقف رَوم فقط بر حرکت زیر و پیش اجرا می‌شود، تفصیل آن در درس سیزدهم انشاءالله خواهد آمد، در این‌جا منظور آن است که اگر برچنین راء (رائی که به سبب وقف ساکن شود) وقف به روم انجام گیرد به حرکت ماقبلش نباید توجه کرد بلکه هر نوع حرکتی که بر خود راء باشد طبق آن پر یا باریک خوانده شود مثلاً بر کلمۀ **والفجر**، اگر به این‌گونه وقف کنند حرف راء باریک خوانده شود و بر کلمۀ **«مُنتصِر»** اگر به این شیوه وقف کنند راء پر خوانده شود.



پرسش

۱ـ هرگاه حرف (ر) مکسور یا مضموم باشد چه حکمی دارد؟
۲ـ حرف راء در چند حالت تفخیم می‌شود؟
۳ـ هر گاه ماقبل راء ساکن مکسور باشد با چه شرایطی باریک خوانده می‌شود؟
۴ـ هرگاه ماقبلْ راء ساکن، ساکن باشد چه حکمی دارد؟
۵ـ اماله یعنی چه؟
۶ـ رَوم و اشمام به چه وقتی می‌گویند؟



تمرین

(الف) حکم راء در کلمات زیر چیست؟
(خیرٌ ـ مِصرُ ـ الفُرقان ـ قريَه ـ لِمنِ ارْتَضىٰ ـ قرطاس ـ رزقاً ـ ناصِرُ ـ فِرْق)
(ب) در آیه‌های زیر، رَوم و اشمام را تمرین کنید:
۱ـ وَ اللَّيلِ اِذَا يَسر
۲ـ اِلَيهِ تُرجَعُون
۳ـ يَا اَيُّها المدَثّر
۴ـ اِنَّها لَاِحْدَى الكُبَرِ

xxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxx

حفظ کنید:

سُورَةُ المُدَّثِّر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

يَٰٓأَيُّهَا ٱلْمُدَّثِّرُ ﴿١﴾ قُمْ فَأَنذِرْ ﴿٢﴾ وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ ﴿٣﴾ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ ﴿٤﴾
وَٱلرُّجْزَ فَٱهْجُرْ ﴿٥﴾ وَلَا تَمْنُن تَسْتَكْثِرُ ﴿٦﴾ وَلِرَبِّكَ فَٱصْبِرْ ﴿٧﴾
فَإِذَا نُقِرَ فِى ٱلنَّاقُورِ ﴿٨﴾ فَذَٰلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ ﴿٩﴾ عَلَى ٱلْكَٰفِرِينَ
غَيْرُ يَسِيرٍ ﴿١٠﴾ ذَرْنِى وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا ﴿١١﴾ وَجَعَلْتُ لَهُۥ مَالًا
مَّمْدُودًا ﴿١٢﴾ وَبَنِينَ شُهُودًا ﴿١٣﴾ وَمَهَّدتُّ لَهُۥ تَمْهِيدًا ﴿١٤﴾ ثُمَّ يَطْمَعُ
أَنْ أَزِيدَ ﴿١٥﴾ كَلَّآ ۖ إِنَّهُۥ كَانَ لِءَايَٰتِنَا عَنِيدًا ﴿١٦﴾ سَأُرْهِقُهُۥ صَعُودًا ﴿١٧﴾
إِنَّهُۥ فَكَّرَ وَقَدَّرَ ﴿١٨﴾ فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ﴿١٩﴾ ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ﴿٢٠﴾ ثُمَّ نَظَرَ
﴿٢١﴾ ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ ﴿٢٢﴾ ثُمَّ أَدْبَرَ وَٱسْتَكْبَرَ ﴿٢٣﴾ فَقَالَ إِنْ هَٰذَآ إِلَّا سِحْرٌ
يُؤْثَرُ ﴿٢٤﴾ إِنْ هَٰذَآ إِلَّا قَوْلُ ٱلْبَشَرِ ﴿٢٥﴾ سَأُصْلِيهِ سَقَرَ ﴿٢٦﴾ وَمَآ أَدْرَىٰكَ
مَا سَقَرُ ﴿٢٧﴾ لَا تُبْقِى وَلَا تَذَرُ ﴿٢٨﴾ لَوَّاحَةٌ لِّلْبَشَرِ ﴿٢٩﴾ عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ
﴿٣٠﴾ وَمَا جَعَلْنَآ أَصْحَٰبَ ٱلنَّارِ إِلَّا مَلَٰٓئِكَةً ۙ وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً
لِّلَّذِينَ كَفَرُوا۟ لِيَسْتَيْقِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَٰبَ وَيَزْدَادَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ إِيمَٰنًا ۙ
وَلَا يَرْتَابَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَٰبَ وَٱلْمُؤْمِنُونَ ۙ وَلِيَقُولَ ٱلَّذِينَ فِى قُلُوبِهِم مَّرَضٌ
وَٱلْكَٰفِرُونَ مَاذَآ أَرَادَ ٱللَّهُ بِهَٰذَا مَثَلًا ۚ كَذَٰلِكَ يُضِلُّ ٱللَّهُ مَن يَشَآءُ وَيَهْدِى
مَن يَشَآءُ ۚ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ ۚ وَمَا هِىَ إِلَّا ذِكْرَىٰ لِلْبَشَرِ ﴿٣١﴾



احکام میم ساکن و مشدد

قاعده ۱: میم اگر مشدد باشد در آن «غـنّه» ضـروری است مـانند: «لّما» و در این حالت آن را حرف «غنّه» می‌نامند،«غـنّه» یـعنی بـردن آواز در بینی.

قاعده ۲: مقدار غنه یک الف است و آسان ترین طریقهٔ دانستن مقدار الف این است که انگشت بسته‌ای را بـاز کـنند، یـا انگشت بـاز را ببندند و این فقط یک تخمین است و در اصل، معیار شـناخت آن بستگی دارد به آموختن از استاد با تجربه.

قاعده ۳ ادغام صغیر مثلین: میم اگر ساکن باشد، باید دید که حرف بعد از آن چیست؟ اگر بعد از آن میم دیگری باشد، ادغام می‌شود یعنی هر دو میم یکی شده و مـانند یک مـیم مشـدد در آنـها غـنه مـی‌شود[۱] مـانند «اِلَـیکم مُـرسلون» ایـن را **«ادغـام صـغیر مـثلین»** می‌گویند.

---

۱ حقیقة التجوید

اخفای شفوی: هرگاه بعد از میم ساکن حرف «ب» باشد در آن صورت به همراه غنه اخفاء هم می‌شود و معنی این اخفاء آن است که هنگام ادای آن، قمست خشکی هر دو لب را با کمال نرمی با هم وصل کرده صفت غنّه را به قدر یک الف امتداد داده از خیشوم ادا کند، سپس پیش از جدا شدن لبها قسمت تری هر دو لب را با سختی وصل کرده حرف «ب» ادا شود،[1] مانند: «من یَعتصِم بالله» و این را«**اخفای شفوی**» می‌نامند.

هرگاه بعد از میم ساکن غیر از «میم و با» حرفی دیگر بیاید، میم اظهار می‌شود، یعنی از مخرج خود بدون غنّه ظاهر کرده می‌شود مانند: «انعمت» و این را «**اظهار شفوی**» می‌نامند.

توجه: بعضی از حافظان در این قاعدهٔ اخفاء و اظهار سه حرف «ب» و «واو» و «ف» را نیز شریک می‌دانند و این قاعده را قاعدهٔ «**بوف**» نام گذاشته‌اند، توضیح آن که برخی در هر سه حرف اخفا می‌کنند و برخی دیگر در هر سه تا اظهار می‌کنند و بعضی میم ساکن را که کنار این حروف واقع شده یک نوع حرکت می‌دهند مانند: «عَلَیهِم ولَاالضّالین» «یَمُدُّهُم فِی» همه این امور، خلاف قاعده است قول اول و سوم کاملاً غلط و قول دوم ضعیف است[2].

---

۱ جهد المقل

۲ درة الفرید.



پرسش

۱ـ میم در چه حالتی حرف غنّه نامیده می‌شود؟
۲ـ مقدار غنّه چقدر است؟
۳ـ ادغام صغیر مثلین را تعریف کنید؟
۴ـ اخفای شفوی را با مثال تعریف کنید؟
۵ـ اظهار شفوی کدام است؟ در یک مثال توضیح دهید.
۶ـ قاعدهٔ موسوم به «بوف» را کاملاً تشریح کنید.



تمرین

(الف) در آیه‌های زیر حکم میم را بیان کنید:
۱ـ یَومَ هُمْ بارِزُون
۲ـ مَا فِی السَمٰواتِ
۳ـ لَعَلکُم تتَّقُون
۴ـ لَهُم فِیها
۵ـ مُحَمَدٌ رَسولُ الله
(ب) در آیه‌های زیر، میم (م) اظهار می‌شود یا اخفاء
۱ـ کَلبُهُم بَاسِطٌ
۲ـ مَثَلُهُم کَمثَلِ
۳ـ اِنَّکم وَ مَا تَعبُدُونَ

حفظ کنید:

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

كَلَّا وَٱلْقَمَرِ ﴿٣٢﴾ وَٱلَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ ﴿٣٣﴾ وَٱلصُّبْحِ إِذَآ أَسْفَرَ ﴿٣٤﴾ إِنَّهَا لَإِحْدَى
ٱلْكُبَرِ ﴿٣٥﴾ نَذِيرًا لِّلْبَشَرِ ﴿٣٦﴾ لِمَن شَآءَ مِنكُمْ أَن يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ ﴿٣٧﴾ كُلُّ
نَفْسٍۭ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ ﴿٣٨﴾ إِلَّآ أَصْحَٰبَ ٱلْيَمِينِ ﴿٣٩﴾ فِى جَنَّٰتٍ يَتَسَآءَلُونَ
﴿٤٠﴾ عَنِ ٱلْمُجْرِمِينَ ﴿٤١﴾ مَا سَلَكَكُمْ فِى سَقَرَ ﴿٤٢﴾ قَالُوا۟ لَمْ نَكُ مِنَ
ٱلْمُصَلِّينَ ﴿٤٣﴾ وَلَمْ نَكُ نُطْعِمُ ٱلْمِسْكِينَ ﴿٤٤﴾ وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ
ٱلْخَآئِضِينَ ﴿٤٥﴾ وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ ٱلدِّينِ ﴿٤٦﴾ حَتَّىٰٓ أَتَىٰنَا ٱلْيَقِينُ ﴿٤٧﴾
فَمَا تَنفَعُهُمْ شَفَٰعَةُ ٱلشَّٰفِعِينَ ﴿٤٨﴾ فَمَا لَهُمْ عَنِ ٱلتَّذْكِرَةِ مُعْرِضِينَ
﴿٤٩﴾ كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُّسْتَنفِرَةٌ ﴿٥٠﴾ فَرَّتْ مِن قَسْوَرَةٍۭ ﴿٥١﴾ بَلْ يُرِيدُ
كُلُّ ٱمْرِئٍ مِّنْهُمْ أَن يُؤْتَىٰ صُحُفًا مُّنَشَّرَةً ﴿٥٢﴾ كَلَّا ۖ بَل لَّا يَخَافُونَ
ٱلْءَاخِرَةَ ﴿٥٣﴾ كَلَّآ إِنَّهُۥ تَذْكِرَةٌ ﴿٥٤﴾ فَمَن شَآءَ ذَكَرَهُۥ ﴿٥٥﴾
وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ ۚ هُوَ أَهْلُ ٱلتَّقْوَىٰ وَأَهْلُ ٱلْمَغْفِرَةِ ﴿٥٦﴾



احکام تنوین و نون ساکن و مشدد

همان‌گونه که در آغاز درس ششم خواندید، تنوین در حکم نون ساکن داخل است (برای حضور ذهن بیشتر، یک‌بار دیگر، آن بحث را مطالعه کنید) اما در احکام زیر به منظور آسانی، از تنوین نیز نام برده می‌شود:

قاعده ۱: نون اگر مشدد باشد در آن غنّه ضروری است و مانند میم مشدد آن را در این حالت، حرف «غنّه» می‌نامند (قاعدهٔ اول درس هشتم را دوباره بخوانید).

نون ساکن و تنوین چهار حکم دارند که عبارتند از: اظهار ـ ادغام ـ اقلاب ـ اخفاء

۱ـ اظهار: اظهار عکس ادغام و به معنی ظاهر نمودن است، هرگاه بعد از نون ساکن و تنوین، حرفی از حروف حلقی واقع گردد، نون را اظهار می‌کنند، یعنی آواز را در بینی نمی‌برند و غنه هم نمی‌کنند مانند: (أَنعَمتَ ـ سَوآءٌ عَلَیهِم) و این اظهار را «**اظهار حلقی**» می‌نامند و حروف حلقی (یا حروف اظهار) شش حرفند

که در این شعر جمع شده‌اند:

حرف حلقی شش بود ای نور عین

همزه‌ها و حا و خا و عین و غین

به درس دوم مخرج شماره ۲ و ۳ و ۴ مراجعه کنید و مطلب اظهار را در قاعدهٔ سوم درس هشتم بار دیگر بخوانید.

۲ـ ادغام: یعنی داخل کردن یک حرف در حرف دیگر، حروف ادغام شش حرفند که در کلمه «**یرملون**» جمع شده‌اند، هرگاه بعد از نون ساکن و تنوین یکی از شش حرف یرملون (ی ـ ر ـ م ـ ل ـ و ـ ن) واقع گردد، در آن ادغام می‌شود، یعنی نون به حرف مابعد خود، تبدیل شده و سپس هر دو حرف به یک حرف مشدد، تبدیل می‌گردند مانند: (مَنْ لَدُنه) در این مثال نون را به لام تبدیل کرده سپس هر دو لام را با هم ادغام کرده به یک حرف تبدیل نموده‌اند، چنانکه در خواندن فقط لام ظاهر می‌شود (مِلَّدُنه) گرچه در نوشتن، نون هم باقی است ولی تلفظ نمی‌شود.

در میان شش حرف «یرملون» این فرق وجود دارد که در چهار حرف از آنها که در کلمه «ینمو» جمع شده‌اند غنّه هم می‌شود و این غنّه را مانند «ن» مشدد امتداد داده می‌خوانند، مانند: (مَن یُومِن ـ بَرقٌ یَّجعلون) و این را «ادغام مع الغنه» می‌گویند و در دو حرف دیگر یعنی «ر ـ ل» غنه نمی‌شود مانند: **مِنْ رَبِّکم** – **مِن لَدُنه** در تلفظ این کلمات ذره‌ای آواز در بینی داخل نمی‌رود، بدین صورت: **مِرَّبکم** –

مِلَّدنهُ و این را ادغام بدون غنّه می‌گویند، معنی غنّه و ادغام در درس هشتم گذشته است.

توجه: شرط ادغام در حروف «یرملون» آن است که نون ساکن و حرف ادغام «یرملون» در یک کلمه نباشند و الاّ به جای ادغام، اظهار می‌کنند و آن را «اظهار مطلق» می‌نامند، مانند: **دنیا- قنوان- صنوان- بنیان** [1] در تمام قرآن فقط همین چهار کلمه وجود دارد که در آنها این قاعده اجرا می‌شود.

۳ـ اقلاب: یعنی بدل کردن یک حرف به حرف دیگر. هرگاه بعد از نون ساکن و تنوین حرف «ب» بیاید، نون ساکن و تنوین را به میم (خالص) تبدیل کرده با غنه و اخفا می‌خوانند، مانند: **من بعد- سَمیعٌ بصیر** و در بعضی نسخه‌های قرآن مجید به‌منظور سهولت، بعد از این‌گونه نونهای ساکن و تنوین میم کوچکی هم می‌نویسند. به این نحو: «**منۢ بعد**» و این تبدیل کردن را «**اقلاب یا قلب**» می‌نامند و مطلب اخفای این میم و طریقه ادای آن عیناً مانند «اخفای شفوی» است، به قاعدهٔ سوم درس هشتم مراجعه کنید.

۴ـ اخفاء: یعنی پنهان داشتن. هرگاه بعد از نون ساکن و تنوین، غیر از سیزده حرفی که در احکام «اظهار» - «ادغام» و «قلب» گذشت (یعنی غیر از حرف باء و حروف حلقی و یرملون) حرفی دیگر

---

۱ زیرا ادغام برای سبکی صوت است ولی در این چهار کلمه ادغام، باعث سنگینی صوت می‌شود.

بیاید آنگاه نون ساکن و تنوین را با اخفا و غنه می‌خوانند و حروف اخفا پانزده حرف هستند که عبارتند از: (ت- ث- ج- د- ذ- ز- س- ش- ص- ض- ط- ظ- ف- ق- ک) از آنجا که الف بعد از نون ساکن نمی‌آید جزء این حروف به حساب نیامد[1].

مطلب این اخفاء آن است که نون ساکن و تنوین را از مخرج اصلی خود (کناره زبان و کام) جدا داشته، آواز را در خیشوم (فضای بینی) پنهان کنند به نحوی که نه ادغام باشد نه اظهار، بلکه حالتی بین اظهار و ادغام باشد. یعنی نه مانند اظهار، در ادای آن سر زبان به کام برخورد کند و نه مانند ادغام از مخرج حرف بعد ادا شود، بلکه بدون دخالت زبان و بدون تشدید، فقط صفت غنّه را به قدر یک الف باقی داشته از فضای بینی ادا کند و تا زمانی که تمرین اخفاء از استادی ماهر میّسر شود، فقط با غنّه بخواند، برای اینکه هر دو با یکدیگر مشابه هستند مانند: **اَنذَرتَهم- قوماً ظَلَمُوا...** و اخفای این نون را «**اخفای حقیقی**» می‌نامند.

[احکام چهارگانه نون ساکن و تنوین را به صورت شعر زیر به نظم در آورده‌اند:

تنوین و نون ساکنه حکمش بدان ای هوشیار

کز حکم آن زینت بود اندر کلام کردگار

---

۱ درة الفرید

در حرف حلق اظهار کن، در یرملون ادغام کن
در حرف باء قلب به میم، در ما بقی اخفا بیار] [1]

۱- مطالب بالا از سوی بازنویس اضافه شده است



پرسش

۱ـ در چه حالتی نون با غنّه خوانده می‌شود؟

۲ـ نون ساکن چند حکم دارد، نام ببرید؟

۳ـ اظهار حلقی را با مثال تعریف کنید؟

۴ـ حروف یرملون در مورد ادغام و غنه چه تفاوتی با هم دارند؟

۵ـ شرط ادغام در حروف یرملون چیست؟

۶ـ اظهار مطلق را تعریف کنید؟

۷ـ مفهوم اقلاب و قلب چیست؟

۸ـ اخفای حقیقی کدام است؟

۹ـ حروف اخفاء را نام ببرید؟



تمرین

(الف) در آیه‌های زیر اظهار حلقی، ادغام با غـنّه و بـدون غـنّه را مشخص کنید:

۱ـ اِذا اُلقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَها شَهِيقاً و هی تَفُور

۲ـ اَفَمَن يَّمشِي مُكِبّاً عَلٰى وَجهِهٖ

۳ـ وَ جَعَلنَاهَا رُجُوماً لِلشَياطِين

(ب) در آیه زیر یک مورد اظهار حلقی و یک مورد ادغام بدون غنّه وجود دارد، آنها را پیدا کنید:

۱ـ وَ مَنْ اَحْسَنُ مِنَ اللهِ حُكماً لِقَومٍ يُوقِنُونْ

(ت) در آیه زیر دو مورد اظهار شفوی وجود دارد آنها را مشخص کنید:

۱ـ وَ مَنْ لَمْ يَحكُم بِمَا اَنْزَلَ اللهُ فَاُولٰئِكَ هُمُ الكافِرُون

حفظ کنید

سُورَةُ القِيَامَةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

لَآ أُقْسِمُ بِيَوْمِ ٱلْقِيَٰمَةِ ﴿١﴾ وَلَآ أُقْسِمُ بِٱلنَّفْسِ ٱللَّوَّامَةِ ﴿٢﴾ أَيَحْسَبُ ٱلْإِنسَٰنُ أَلَّن نَّجْمَعَ عِظَامَهُۥ ﴿٣﴾ بَلَىٰ قَٰدِرِينَ عَلَىٰٓ أَن نُّسَوِّيَ بَنَانَهُۥ ﴿٤﴾ بَلْ يُرِيدُ ٱلْإِنسَٰنُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُۥ ﴿٥﴾ يَسْـَٔلُ أَيَّانَ يَوْمُ ٱلْقِيَٰمَةِ ﴿٦﴾ فَإِذَا بَرِقَ ٱلْبَصَرُ ﴿٧﴾ وَخَسَفَ ٱلْقَمَرُ ﴿٨﴾ وَجُمِعَ ٱلشَّمْسُ وَٱلْقَمَرُ ﴿٩﴾ يَقُولُ ٱلْإِنسَٰنُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ ٱلْمَفَرُّ ﴿١٠﴾ كَلَّا لَا وَزَرَ ﴿١١﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ ٱلْمُسْتَقَرُّ ﴿١٢﴾ يُنَبَّؤُا۟ ٱلْإِنسَٰنُ يَوْمَئِذٍۭ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ ﴿١٣﴾ بَلِ ٱلْإِنسَٰنُ عَلَىٰ نَفْسِهِۦ بَصِيرَةٌ ﴿١٤﴾ وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُۥ ﴿١٥﴾ لَا تُحَرِّكْ بِهِۦ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِۦٓ ﴿١٦﴾ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُۥ وَقُرْءَانَهُۥ ﴿١٧﴾ فَإِذَا قَرَأْنَٰهُ فَٱتَّبِعْ قُرْءَانَهُۥ ﴿١٨﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُۥ ﴿١٩﴾



احکام حروف مده (۱)

حروف مدّه[۱] عبارتند از: الف ساکن ما قبل مفتوح، واو ساکن ما قبل مضموم و یای ساکن ما قبل مکسور (رجوع شود به درس دوم مخرج اول).

شایان گفتن است که زبر و زیری که به صورت الف کوتاه[۲] نوشته می‌شوند و همچنین ضمهٔ معکوس[۳] در حروف مدی داخل هستند، زیرا زبری که به شکل الف کوتاه است صدای الف مدّی را دارد و زیری که به شکل الف کوتاه است، صدای یای مدّی را و پیش معکوس صدای واو مدّی را دارد، ما در بیان این قواعد همه را زیر عنوان حرف مدی یاد می‌کنیم.

قاعده ۱ مد متصل: هرگاه بعد از حرف مَد همزه واقع شود و حرف

۱- مد به معنای کشیدن صوت است و قصر عکس آن است.

۲- مانند کلمه اسحق و ابراهیم.

۳- که به شکل کاما یا ویرگول (،) نوشته می‌شود (مترجم)

مد و همزه هر دو در یک کلمه باشند در آن صورت حرف مّد به اندازه سه یا چهار الف کشیده می‌شود[۱]، مانند: (سَواءٌ، سُوءٌ - سِيئَت) و آن را «**مد متصل یا واجب**» می‌گویند، و طریقهٔ دانستن مقدار الف در قاعدهٔ اول درس هشتم گذشت، به همان طریق انگشتان را باز یا بسته کند.

نکته: باید دانست که مقدار تعیین شدهٔ مدّ، علاوه بر مقدار اصلی خوِد حروف مدّ در نظر گرفته شود، مثلاً در کلمه «جآء» اگر مد صورت نگیرد باز هم خودالف به طور طبیعی، مقداری کشیده می‌شود[۲]، پس، مقدار مّد کردن به اضافه مقدار اصلی مّد است.

قاعده ۲ مد منفصل: اگر بعد از حرف مد همزه باشد و حرف مد و همزه در یک کلمه واقع نباشند، بلکه حرف مد در آخر کلمه اول و همزه در اول کلمهٔ بعدی قرار داشته باشد، در این صورت نیز حرف مدّ را به اندازهٔ سه یا چهار الف می‌کشند[۳] مانند: ﴿إِنَّآ أَعطَينا - الَّذِیَ اطعَمَهُم- قَالُوا اٰمَنَّا﴾ و این مّد را «**مد منفصل یا جائز**»[۴] می‌گویند،

---

۱ علمای تجوید دربارهٔ میزان‌کشش مد متصل، اختلاف نظر دارند، مشهور آن است که به اندازه سه الف=شش حرکت‌کشیده شود (ب)

۲ هر الف مساوی است با دو حرکت زبر (ب)

۳ این مقدار مخصوص «توسط» است، زیرا در مد متصل و منفصل «طول» و «قصر» وجود ندارد بلکه همیشه به توسط خوانده می‌شود.(ابن ضیا).

۴- مّد جائز به این دلیل گفته می‌شود که بعضی از امامان آن را واجب نمی‌دانند.(ب)

اگر کسی مد متصل و منفصل را از هم نمی‌تواند تشخیص دهد، جای نگرانی نیست زیرا هر دو به یک نحو خوانده می‌شوند[۱].

تذکر: مد «منفصل» زمانی اجرا می‌شود که هر دو کلمه را وصل کرده بخوانند و اگر احیانا بر کلمه اول وقف شود و به صورت جداگانه خوانده شوند، مّد انجام نمی‌شود.

قاعده ۳ مد لازم کلمی: هرگاه در یک کلمه، بعد از حرف مدّ حرفی ساکن واقع شود که سکون آن اصلی و ذاتی باشد نه عارضی یعنی آن سکون به سبب وقف پیش نیامده باشد، در آن صورت نیز حرف مد کشیده می‌شود و آن را **«مد لازم کلمی مخفف»** می‌نامند و مقدار کشش آن سه الف است مانند: «اٰلْاٰنَ» [۲] در این کلمه حرف اول «همزه» است و حرف دوم «الف» که حرف مَدی است و حرف سوم «لام» ساکن است و ظاهر است که ساکن بودنش به سبب وقف نیست، زیرا اگر بر آن وقف نکنند باز هم ساکن خوانده می‌شود، پس بر حرف الف، مّد می‌شود.

قاعده ۴ مد لازم کلمی مثقّل: هرگاه در یک کلمه بعد از حرف مّد،

---

۱ طریق شناخت مد منفصل این است که همزه بعد از حرف مد در رسم‌الخط به صورت الف نوشته می‌شود بجز کلمه «هولاء» (ابن ضیاء ب).

۲- در قرآن غیر از کلمه «الان» که دوبار آمده است، مثالی دیگر برای این نوع مد وجود ندارد. (الفرید فی فن التجوید) (ب).

حرفی مشدد واقع شود در آن صورت حرف مّد به اندازۀ سه الف کشیده می‌شود مانند: «ضَالّین» که الف در این کلمه حرف مّد است، بعد از آن لام، تشدید دارد، لذا حرف مّد کشیده می‌شود و این نیز از انواع مد لازم است و این چنین مّد را **«کلمی مثقل»** می‌گویند.[1]

---

۱ مد لازم اگر در کلمات قرآن قرار داشته باشد آن راکَلِمی می‌گویند و اگر در حروف مقطعه قرار دارد آن را حرفی می‌نامند و سبب مد اگر «سکون» است آن را «مُخففٌ» و اگر «تشدید» است آن را «مُثَقَّل» می‌نامند (ب).



پرسش

۱ـ حروف «مده» را نام ببرید؟

۲ـ مد «متصل» کدام است در یک مثال توضیح دهید؟

۳ـ مد «منفصل» را با مثال تعریف کنید؟

۴ـ مد «لازم کلمی مخفف» را تعریف کنید و مقدار مد آن را بگویید؟

۵ـ مد «لازم کلمی مثقل» را تعریف نمائید؟

xxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxx



تمرین

(الف) در آیه‌های زیر نوع مدّ را مشخص کنید:

۱ـ یَآ اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا

۲ـ وَکُنَّا نَخُوضُ مَعَ الخآئِضِین

۳ـ اَلحَاقَّة مَا الحَاقَّة

(ب) در آیه‌های زیر نوع مد لازم کلمی را بیان کنید:

۱ـ وَ الصّافَاتِ صَفّاً

۲ـ غَیرِ المغضُوبِ عَلیهِم وَلاَ الضَّالِین

حفظ کنید

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ ﴿۲۰﴾ وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ ﴿۲۱﴾ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ ﴿۲۲﴾
إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ﴿۲۳﴾ وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ ﴿۲۴﴾ تَظُنُّ أَنْ يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ ﴿۲۵﴾
كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ ﴿۲۶﴾ وَقِيلَ مَنْ ۜ رَاقٍ ﴿۲۷﴾ وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ ﴿۲۸﴾ وَالْتَفَّتِ
السَّاقُ بِالسَّاقِ ﴿۲۹﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ ﴿۳۰﴾ فَلَا صَدَّقَ وَلَا صَلَّىٰ
﴿۳۱﴾ وَلَٰكِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ﴿۳۲﴾ ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَتَمَطَّىٰ ﴿۳۳﴾ أَوْلَىٰ لَكَ
فَأَوْلَىٰ ﴿۳۴﴾ ثُمَّ أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰ ﴿۳۵﴾ أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى ﴿۳۶﴾
أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُمْنَىٰ ﴿۳۷﴾ ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّىٰ ﴿۳۸﴾ فَجَعَلَ مِنْهُ
الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنْثَىٰ ﴿۳۹﴾ أَلَيْسَ ذَٰلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ ﴿۴۰﴾





احکام حروف مده (۲)

قاعدهٔ ۱ مد لازم حرفی مثقّل و مخفّف: در ابتدای بعضی از سوره‌های قرآن مجید کلماتی وجود دارد که هر یک از حروف آنها جداگانه تلفظ می‌شود، آنها را «حروف مقطعه» می‌نامند[۱] مثلاً در ابتدای سوره بقره «الٓم» آمده است که می‌خوانیم:«الف ـ لام ـ میم» از جملهٔ حروف مقعطه یکی الف است که در این‌جا دربارهٔ آن هیچ قاعده‌ای وجود ندارد (زیرا فاقد حرف مدی است) و بقیهٔ حروف مقطعه بر دو قسم‌اند:

اول آنهایی که از سه حرف تشکیل شده‌اند، مثل لام ـ میم ـ قاف ـ نون.

دوم آنهایی که از دو حرف تشکیل یافته‌اند مثل: طا ـ ها

---

۱ مجموع سوره‌های قرآن که با حروف مقطعه شروع می‌شوند، بیست و نه سوره هستند که از چهارده حرف تشکیل شده و در عبارت زیر جمع شده‌اند (صِلهٌ سحیر امن قطعک) و از مجموع ۱۴ حرف مقطعه قرآن، پنج حرف «حَيٌّ طُهْر» دارای مد طبیعی و هفت حرف «سَنَقُصُّ لکُمْ» دارای مد لازم و یک حرف «عین» دارای مد لین هستند و در «الف» حرف مدی وجود ندارد (منظومه تحفة الاطفال، للجمزوری) (ب).

در مورد حروف مقطعهٔ دو حرفی نیز، اینجا قاعده‌ای وجود ندارد و آن دسته که دارای سه حرف هستند بر آنها مَد صورت می‌گیرد، و مقدار مدّ آن نیز سه الف است و این مَد را **«مَد لازم حرفی»** می‌گویند، باز از میان مقطعات سه حرفی، حروفی که بر حرف آخرش در وقت خواندن تشدید باشد، مد آنها را **«مَد لازم حرفی مثقل»** می‌نامند مثلاً در الّم هرگاه لام را همراه با میم بخوانند در آخر، تشدید پیدا می‌شود و آن دسته که در آخرشان تشدید نیست مد آنها را **«مدّ لازم حرفی مخفف»** می‌گویند مانند: (میم ـ قاف)

تذکر ۱: آن دسته از مقطعات سه حرفی که مد و کشش در آنها الزامی است به این سبب است که در اکثر آنها حرف وسطی، حرف مدی است که پس از آن در بعضی جاها حرف ساکن واقع شده است، مثلاً در «میم» حرف یاء از حروف مّدی است و بعد از آن میم ساکن واقع شده است و در بعضی جاها حرف مشدد واقع شده است. مثلاً در «لام» الف حرف مدی است و بعد از آن میم مشدد قرار دارد وظاهر است که بر حرف مدی در چنین موارد همیشه مد می‌شود، بنابر این مد در این حروف، موافق قاعدهٔ کلی و عمومی است.

مد لازم لین: در مقطعات سه حرفی که حرف وسطی آنها یکی از حروف مدی نباشد (بلکه حرف لین باشد) مد نمودن بر آنها موافق

قاعدهٔ عمومی نیست و به همین سبب اگر در چنین مواردی مد نکنند باز هم صحیح است، اما بهتر آن است که این‌جا هم مد بکنند و این را مد لازم لین می‌گویند مانند: «عین» در ﴿ کهٰیعص﴾.
تذکر ۲: حروف مقطعاتی که در آخر کلمه قرار دارند زمانی بر آنها مد می‌شود که قاری بر آنها وقف بکند و اگر با کلمهٔ بعد وصل کند، اختیار دارد که مد بکند یا خیر.
قاعده ۲ مدّ عارض: اگر بعد از حرف مد، حرف ساکن واقع شود که سکون آن اصلی نبوده بلکه عارضی باشد، یعنی به سبب وقف بر آن سکون عارض شده باشد (و این ساکن عکس آن ساکنی است که در آغاز قاعدهٔ شماره سه درس دهم ذکر شد) آنگاه مد و عدم مد، بر این حروف جایز و اختیاری است، اما مد کردن بهتر است، مانند: ﴿اَلحمدُلِلّهِ رَبِ العَالَمین﴾ و این را **«مد وقفی و عارض»** می‌گویند.

در مورد مقدار کشش مد عارض سه صورت جایز است، اول آنکه به اندازهٔ سه الف (= شش حرکت) کشیده شود و آن را **«طول»** می‌نامند، دوم آنکه به مقدار دو الف (= چهار حرکت) کشیده شود و آن را **«توسط»** می‌گویند و این هم جائز است که اصلاً مد نکنند، یعنی فقط به اندازهٔ یک الف (= دو حرکت) بخوانند، زیرا در کمتر از این مقدار وجود حرف از بین می‌رود (چنانکه در تذکر شمارهٔ سه آینده می‌خوانید) و این را **«قصر»** می‌گویند، از اقسام سه‌گانهٔ

بالا در اینجا «طول» افضل است، سپس «توسط» و پس از آن «قصر» و این مطلب را نیز باید به یاد داشت که از این سه قسم هر روشی را که قاری اختیار می‌کند تا پایان تلاوت، مطابق همان روش بخواند. این صحیح نیست که در یک جا«طول» و جایی «توسط» و جایی دیگر «قصر» بخواند، زیرا این بدنما است (مد عارض نیز یکی از اقسام مد جائز است) و هر کجا بر خود حرف مّد وقف شود آنجا این مد (عارض) صحیح نیست، چنانکه بعضی‌ها بر کلمهٔ ﴿غَفُوراً و شکُوراً﴾ وقف کرده مّد می‌خوانند که قطعا اشتباه و غلط است.

تذکر ۳: مد عارض لین: همان‌گونه که مد عارض بر حرف مدی جائز است بر حرف لین یعنی واو و یای ساکن ما قبل مفتوح نیز جائز است[۱] مانند: وقف بر کلمهٔ «والصَّیف» یا بر کلمهٔ «مِن خَوف» در این جا نیز مد «طول» و «توسط» و«قصر» هر سه جائز است، اما این جا قصر افضل می‌باشد، سپس توسط و سپس طول و این مد را مد عارض لین می‌گویند.

تذکر ۴: دربارهٔ حرف لین، یک قاعده، ضمن تذکر شمارهٔ اول همین درس، بحث مد لازم بین، بیان شد، به آنجا مراجعه کنید، زیرا در

---

۱ به درس چهار صفت شماره سیزده مراجعه کنید.

آنجا آن حرف عین[1] که از حروف مقطعه است یای آن حرف لین است.

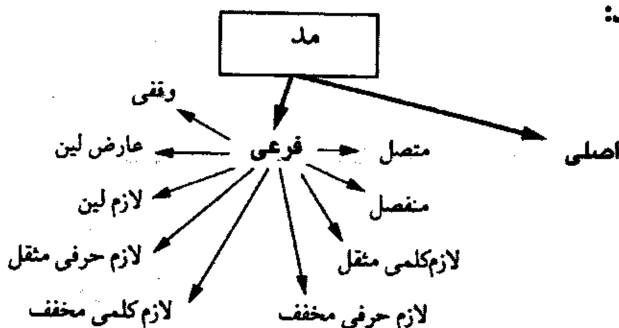
تذکر ۵: باید دانست که تمام اقسام مد که تاکنون بیان شد، همه را مدّ «فرعی» می‌گویند، زیرا از اصل حرف، زائدند، یک نوع مد دیگر وجود دارد به نام مد «اصلی» و آن را «مد ذاتی و طبیعی» نیز می‌نامند یعنی همان مقدار الف واو و یای که اگر از آن کمتر بخوانند، به طور کلّی وجود حرف از بین می‌رود و به جای آن فقط زبر یا پیش یا زیر باقی می‌ماند و دربارهٔ این مد در این‌جا قاعده‌ای قابل ذکر وجود ندارد.

قاعده ۳: این قاعده از میان حروف مد، فقط به الف اختصاص دارد و آن این است که معمولاً خود الف، باریک و نازک ادا می‌شود، اما اگر قبل از آن حرفی واقع گردد که پر حجم و درشت خوانده می‌شود، یعنی یکی از حروف مستعلیه واقع گردد، یا قبل از آن حرف راء باشد که به سبب مفتوح بودن پر خوانده می‌شود، یا حرف لام باشد مانند لام لفظ «الله» وقتی که ماقبلش زبر یا پیش باشد، در تمام این صورتها الف را هم تبعاً درشت و پرحجم ادا می‌کنند، مانند: **قَائِماً۔ خَاشِعاً۔ طآئِفَةٌ۔ صَبرَاً.**

۱- مانند آن عین که در حم عسق واقع است، آن را «مد لازم لین» می‌گویند، در آن طول اولی و قصر ضعیف است. (ابن ضیاء).

باید دانست که در پر حجمی و درشتی این حروف (حروف مستعلیه و حرف راء و لام) تفاوتی وجود دارد، لذا این تفاوت در درشتی و غلظت الفی که بعد از این حروف واقع شده است نیز مراعات می‌شود، بنابراین در درجهٔ اول، لام اسم «الله» است بعد از آن «طا» بعد از آن «صاد» و«ضاد» و بعد از اینها«ظا» و پس از آن «قاف» و سپس «غین و خا» و بعد از آنها «راء»[1]

اقسام مد:



---

۱ حقیقة التجوید ص ۲۹.



پرسش

۱ـ حروف مقطعه به چه حرفهایی گفته می‌شود، انواع آن را ذکر کنید.
۲ـ مد لازم حرفی را تعریف کنید و اقسام آن را با مثال بنویسید.
۳ـ سبب مد در مقطعات سه حرفی چیست؟
۴ـ مد وقفی یا مد عارض را با مثال تعریف کنید.
۵ـ مدّ لازم لین کدام است؟
۶ـ طول، قصر، توسط به چه معنا است؟ و در مد وقفی کدامیک از این سه روش بهتر است؟
۷ـ مد عارض لین کدام است؟
۸ـ مد اصلی و فرعی را تعریف کنید.
۹ـ اقسام مد فرعی را نام ببرید؟



تمرین

(الف) در حروف مقطعهٔ زیر، نوع و سبب مد حرفی را بیان کنید

۱ـ نٓ وَ القَلَمِ و مَا یَسطُرون

۲ـ طٰسٓم تِلک آیاتُ الکِتابِ المُبین

۳ـ یٰسٓ وَ القرآنِ الحکیم

(ب) در آیه‌های زیر مد لین و مد وقفی را تشخیص دهید:

۱ـ لِإیلاَفِ قُرَیش

۲ـ وَ آمَنَهُم مِن خَوف

۳ـ و کَذلِکَ نُفَصِّلُ الآیاتِ لِقَوم یَعقِلُون

حفظ کنید:

سُورَةُ الإِنسَان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

هَلْ أَتَىٰ عَلَى ٱلْإِنسَٰنِ حِينٌ مِّنَ ٱلدَّهْرِ لَمْ يَكُن شَيْـًٔا مَّذْكُورًا ﴿١﴾ إِنَّا خَلَقْنَا ٱلْإِنسَٰنَ مِن نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَٰهُ سَمِيعًۢا بَصِيرًا ﴿٢﴾ إِنَّا هَدَيْنَٰهُ ٱلسَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا ﴿٣﴾ إِنَّآ أَعْتَدْنَا لِلْكَٰفِرِينَ سَلَٰسِلَا۟ وَأَغْلَٰلًا وَسَعِيرًا ﴿٤﴾ إِنَّ ٱلْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِن كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا ﴿٥﴾ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ ٱللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا ﴿٦﴾ يُوفُونَ بِٱلنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُۥ مُسْتَطِيرًا ﴿٧﴾ وَيُطْعِمُونَ ٱلطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِۦ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا ﴿٨﴾ إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ ٱللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنكُمْ جَزَآءً وَلَا شُكُورًا ﴿٩﴾ إِنَّا نَخَافُ مِن رَّبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا ﴿١٠﴾ فَوَقَىٰهُمُ ٱللَّهُ شَرَّ ذَٰلِكَ ٱلْيَوْمِ وَلَقَّىٰهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا ﴿١١﴾ وَجَزَىٰهُم بِمَا صَبَرُوا۟ جَنَّةً وَحَرِيرًا ﴿١٢﴾ مُّتَّكِـِٔينَ فِيهَا عَلَى ٱلْأَرَآئِكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا ﴿١٣﴾ وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَٰلُهَا وَذُلِّلَتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا ﴿١٤﴾ وَيُطَافُ عَلَيْهِم بِـَٔانِيَةٍ مِّن فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرَا۠ ﴿١٥﴾ قَوَارِيرَا۟ مِن فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا ﴿١٦﴾

درس دوازدهم
برخی از احکام همزه

بعضی از قواعد همزه، بدون آشنایی با علوم عربی قابل فهم نیستند بنابراین فقط به ذکر دو مورد اکتفا می‌کنیم، زیرا همهٔ قرآن خوانان به آن نیاز دارند:

۱ـ در آیه ۴۷ سورهٔ فصلت، کلمهٔ ﴿ءَاَعْجَمِیٌ﴾ آمده است (یعنی دو همزهٔ مفتوحه، کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند) در این کلمه همزهٔ دوم را کمی به نرمی و سهولت ادا می‌کنند و این عمل را «تسهیل» می‌نامند.

۲ـ در آیهٔ شمارهٔ یازده سورهٔ حجرات، جملهٔ ﴿بِئسَ الاِسم الفسوقُ﴾ آمده است، طریقه خواندن آن به این‌صورت است که حرف سین در «بئس» مفتوح خوانده شود و با هیچیک از حروف کلمه بعد وصل نشود، سپس لامی که بعد از او هست آن را کسره داده با حرف سین بعد وصل کنند، آنگاه حرف میم را با لام کلمه بعد وصل نمایند و بخوانند بدین گونه: ﴿بِئْسَ لِسْمُ الفسُوق﴾.



مطلب، اینکه دو همزه که قبل و بعد از لام «الاسم» به شکل الف نوشته شده‌اند به طور کلی حذف شده و خوانده نمی‌شوند.



پرسش

۱ـ «تسهیل» یعنی چه؟
۲ـ همزه در چه موردی تسهیل می‌شود؟
۳ـ طریقهٔ تلفظ همزه، در جملهٔ «بِئس الاسم» چگونه است؟



تمرین

در آیه‌های زیر حکم همزه را بیان کنید:
۱ـ ءَانتم اَشَدّ خَلقاً اَمِ السَماء
۲ـ ءَانتَ قُلتَ لِلناسِ
۳ـ ءَاِلٰهٌ مَعَ اللهِ

حفظ کنید:

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنجَبِيلًا ﴿١٧﴾ عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّىٰ سَلْسَبِيلًا
﴿١٨﴾ ۞ وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَٰنٌ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنثُورًا
﴿١٩﴾ وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا ﴿٢٠﴾ عَٰلِيَهُمْ ثِيَابُ سُندُسٍ
خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ ۖ وَحُلُّوٓا۟ أَسَاوِرَ مِن فِضَّةٍ وَسَقَىٰهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا
طَهُورًا ﴿٢١﴾ إِنَّ هَٰذَا كَانَ لَكُمْ جَزَآءً وَكَانَ سَعْيُكُم مَّشْكُورًا ﴿٢٢﴾ إِنَّا
نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ ٱلْقُرْءَانَ تَنزِيلًا ﴿٢٣﴾ فَٱصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ
مِنْهُمْ ءَاثِمًا أَوْ كَفُورًا ﴿٢٤﴾ وَٱذْكُرِ ٱسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿٢٥﴾
وَمِنَ ٱلَّيْلِ فَٱسْجُدْ لَهُۥ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا ﴿٢٦﴾ إِنَّ
هَٰٓؤُلَآءِ يُحِبُّونَ ٱلْعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَآءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا ﴿٢٧﴾ نَّحْنُ
خَلَقْنَٰهُمْ وَشَدَدْنَآ أَسْرَهُمْ ۖ وَإِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَآ أَمْثَٰلَهُمْ تَبْدِيلًا
﴿٢٨﴾ إِنَّ هَٰذِهِۦ تَذْكِرَةٌ ۖ فَمَن شَآءَ ٱتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِۦ سَبِيلًا ﴿٢٩﴾
وَمَا تَشَآءُونَ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿٣٠﴾
يُدْخِلُ مَن يَشَآءُ فِى رَحْمَتِهِۦ ۚ وَٱلظَّٰلِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًۢا ﴿٣١﴾



احکام وقف

فن تجوید در واقع عبارت است از بحث مخارج و صفات که به فضل خداوند متعال به قدر ضرورت در صفحه‌های گذشته نوشته شد و سه علم دیگر مکمل این فن هستند که عبارتند از علم اوقاف، علم قرائت و علم رسم الخط، یکی از مباحث علم اوقاف، احکام وقف است که قسمتی از آن در این جا بیان می‌گردد:

قاعده ۱: کسی که معنی قرآن را نمی‌فهمد، بر همان مکانهایی وقف کند که در قرآن مجید علامتگذاری شده‌اند، بدون ضرورت در میان آنها وقف نکند، البته اگر در میان آنها (قبل از رسیدن به علامت) نفس قطع شود، آنگاه ناچار است و اگر احیاناً بنابر ناچاری وقف کرد، باید همان کلمه را که بر آن وقف کرده است یا حتی از آن هم بالاتر اعاده کرده با کلمهٔ بعد وصل کند درک این مطلب که از همان کلمه بخواند یا از کلمه قبل، بدون فهمیدن معنی مشکل است، پس تا زمانی که کسی توان فهمیدن معنی را داشته

باشد در موارد مشکوک از علماء تحقیق نماید. در این گونه موارد توجه به چند مطلب ضروری است:

مطلب اول اینکه مواظب باشد که هیچوقت در وسط کلمه وقف نکند بلکه بعد از ختم کلمه توقف کند، دوم اینکه باید بداند که وقف بر حرکت، غلط است چنانکه اکثر مردم چنین می‌کنند، مثلاً نفس شخصی هنگام تلاوت در شروع سوره بقره بر حرف کاف ﴿بِمَا أُنزِلَ إِلَيكَ﴾ قطع شود، آنگاه لازم است که کاف را ساکن کند، با تلفظ فتحه وقف نکند، همچنین بدون قطع نفس وقف صحیح نیست، چنانکه بعضی بر ختم آیه، حرف ساکن را خوانده بدون قطع کردن نفس، آیت بعدی را شروع می‌کنند، این امر هم خلاف قانون است مطلب دیگر اینکه در موارد ضرورت، اگر بر کلمه‌ای وقف می‌کنید آن کلمه را به همان نحوی که نوشته شده، موافق آن وقف کنید، گرچه در وقت خواندن به طریق دیگر خوانده می‌شود، مثلاً در کلمه «انا» الفی که بعد از نون واقع شده در خواندن تلفظ نمی‌شود، اما اگر بر این کلمه، وقف صورت گیرد، آنگاه الف را نیز تلفظ می‌کنند و سپس وقتی که آن کلمه را اعاده می‌کنند، چونکه با جملهٔ بعد وصل می‌شود، این الف خوانده نمی‌شود. این مطالب را خوب به خاطر بسپارید.

تذکر: در آخر قاعدهٔ بالا توضیح دادیم که کلمه، به هر نحوی که در

قرآن نوشته شده است، موافق همان هیئت، وقف صورت می‌گیرد، البته موارد زیر از این قانون مستثنی هستند:

۱ـ در رکوع سی و یک سورهٔ بقره آیهٔ: ۲۳۷ کلمهٔ «أَويَعفُوَا»

۲ـ «أَنْ تبُوَ» در رکوع پنجم سوره مائده، آیهٔ: ۲۹.

۳ـ «لِتتلُوَاْ» در رکوع چهارم سوره رعد، آیهٔ: ۳۰.

۴ـ «لَنْ نَّدعُوَاْ» در رکوع دوم سورهٔ کهف، آیهٔ: ۱۴.

۵ـ «لِيَربُواْ» در رکوع چهارم سوره روم، آیهٔ: ۳۹.

۶ـ «لِيَبلُوَاْ» در رکوع اول سوره محمد، آیهٔ: ۴.

۷ـ «نَبلُوَاْ» در رکوع چهارم سوره محمد، آیهٔ:۳۱.

۸ـ «ثَمُودَاْ» در چهار مورد، در سوره هود، سوره فرقان، عنکبوت و سوره نجم.

۹ـ دومین مورد «قواريرا» رکوع اول سوره دهر، آیهٔ: ۱۶.

در همهٔ موارد یاد شده ، حرف الف در هیچ حال خوانده نمی‌شود، نه در حالت وصل و نه در حالت وقف. همچنین در موارد زیر، الف در حالت وصل خوانده نمی‌شود اما در حالت وقف خوانده می‌شود:

۱ـ کلمهٔ «لكنَّاْ» فقط در سوره کهف، آیهٔ: ۳۸.

۲ـ کلمات «الظنّونا ـ الرسولا ـ السبيلا» در سورهٔ احزاب.

۳ـ کلمهٔ «سلاسلا» و اولین «قواريرا» در سورهٔ دهر.

۴ـ لفظ «اَنَا» در تمام قرآن.

در موارد بالا، الف فقط در حالت وقف خوانده می‌شود به استثنای کلمه «**سلاسلا**» که بنا بر یک روایت، در حالت وقف نیز بدون الف خوانده می‌شود، یعنی «سلاسل».

قاعده ۲: کلمه‌ای که بر آن وقف انجام می‌گیرد، اگر ساکن است نسبت به آن بحث قابل ذکری وجود ندارد، اما اگر متحرک است و وقف بر کلمهٔ متحرک صورت می‌گیرد. به سه طریق می‌توان وقف نمود که عبارتند از:

۱ـ اسکان: یعنی ساکن نمودن و از حرکت بازداشتن

۲ـ رَوم: یعنی ضعیف گردانیدن حرکت به نحوی که یک سوم آن باقی بماند و این نوع وقف، بر حرکت فتحه اجرا نمی‌شود فقط در کسره و ضمه جائز است، مثلاً در آخر بسم‌الله‌الرحمن الرحیم کسرهٔ میم (م) را خیلی ضعیف ادا کنند که صدای آن فقط برای کسانی که با قاری بسیار نزدیک باشند، قابل شنیدن باشد، یا بر «ن» کلمه «نستعین» طوری وقف شود که ضمه، خیلی خفیف ادا شود. «نون» کلمهٔ «رب العالمین» چونکه مفتوح است نمی‌توان بدین طریق وقف نمود.

۳ـ اشمام: یعنی ظاهر کردن حرکت حرف آخر، فقط با اشارهٔ لبها، به عبارت دیگر پس از ساکن نمودن حرف، بدون آنکه در تلفظ،

اثری از حرکت ظاهر شود، بلافاصله لبها به یکدیگر به اصطلاح «غنچه» شده وبه حرکت کلمه اشاره می‌گردد، و صدای «اشمام» به وسیله گوش شنیده نمی‌شود. زیرا در این نوع وقف، حرکت از زبان اصلاً ادا نمی‌شود، البته بیننده می‌تواند بر اثر اشارهٔ لبهای قاری، تشخیص دهد که او وقف اشمام کرده است، «اشمام» فقط در حرکت ضمه جائز است، در فتحه و کسره «اشمام» نمی‌شود، مثلاً حرف نون در کلمهٔ «نستعینُ» حرکت ضمه دارد، هنگام «اشمام» این ضمه را اصلاً نخواند، و نون را کاملاً ساکن بگرداند. ولی لبها را در وقت ادای «ن» اندکی جمع کند، همان گونه که هنگام ادای ضمه جمع می‌گردند.

قاعده ۳: وقف «رَوم» بر کلمه‌ای که در آخر آن تنوین باشد نیز جائز است، اما در وقت ظاهر کردن حرکت، هیچ اثری از تنوین ظاهر کرده نشود.[۱]

قاعده ۴: تائی که به شکل «ه» نوشته می‌شود (= تاء تانیث) هنگام وقف، به هاء، تبدیل می‌گردد، در آن روم و اشمام جائز نیست[۲].

قاعده ۵: روم و اشمام، بر حرکت عارضی صحیح نیست، پس در جملهٔ ﴿ولَقَدِ استُهزِئَ﴾ اگر بر کلمهٔ «لقد» وقف شود باید دال را

---

۱ استاد قاری عبدالله مکّی، تعلیم الوقف.

۲ تعلیم الوقف.

کاملاً ساکن کرد و بر کسرهٔ آن وقف روم نشود، زیرا عارضی است[۱] شناخت حرکات اصلی و عارضی وابسته به دانستن علم عربی است، بنابراین در موارد مشتبه از علمای تجوید باید بپرسید.

قاعده ۶: اگر حرف آخر کلمه‌ای که بر آن وقف صورت می‌گیرد، تشدید داشته باشد، در حالت وقف روم و اشمام، تشدید به حال خود باقی می‌ماند.[۲]

قاعده ۷: اگر حرف آخر کلمه‌ای که بر آن وقف می‌شود، تنوین نصب (ً) داشته باشد، در حالت وقف، تنوین به الف تبدیل می‌شود، مثلاً در جملهٔ ﴿و اِن کنّ نسآءً﴾ هنگام وقف می‌خوانیم «نسآءَا».

قاعده ۸: در مد وقفی و عارضی که بیانش در قاعدهٔ دوم درس یازده گذشت اگر وقف روم صورت گیرد، آنگاه مد انجام نمی‌گیرد، مثلاً در کلمهٔ «الرحیم» یا «نستعین» اگر ذره‌ای ضمه یا کسره ظاهر گردد، حرف مد کشیده نمی‌شود[۳]

۱- همان منبع ۲ همان

۳ تعلیم الوقف



پرسش

۱ـ شیوه‌های وقف بر کلمه متحرک را نام ببرید.

۲ـ وقف اشمام را تعریف کنید.

۳ـ روم و اشمام در حرکت عارضی چه حکمی دارد؟

۴ـ حکم وقف بر کلمه مشدد چیست؟

۵ـ حکم وقف بر کلمه‌ای که تنوین نصب دارد چیست؟

۶ـ وقف بر حرکت چه حکمی دارد؟

۷ـ حکم وقف روم بر مد عارضی چیست؟ با مثال بیان کنید.



تمرین

(الف) در آیه‌های زیر وقف روم و اشمام را تمرین کنید:

۱ـ اِنَّ اللهَ شَدیدُ العِقاب

۲ـ صٓ وَ القُرآنِ ذِی الذِکرِ

۳ـ اِنّما اَنَا نَذِیر مُبِین

(ب) در آیه‌های زیر، هرگاه بر تنوین نصب وقف شود چگونه خوانده می‌شوند:

۱ـ اِنّا سَنُلقِی عَلَیكَ قَولاً ثقِیلا

۲ـ وَ طَعَاماً ذَا غُصَّةٍ وَ عَذَاباً الیماً

۳ـ و کَانَ الاِنسانُ عَجُولاً

حفظ کنید:

سُورَةُ المُرسَلات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

وَٱلْمُرْسَلَٰتِ عُرْفًا ﴿١﴾ فَٱلْعَٰصِفَٰتِ عَصْفًا ﴿٢﴾ وَٱلنَّٰشِرَٰتِ نَشْرًا ﴿٣﴾ فَٱلْفَٰرِقَٰتِ فَرْقًا ﴿٤﴾ فَٱلْمُلْقِيَٰتِ ذِكْرًا ﴿٥﴾ عُذْرًا أَوْ نُذْرًا ﴿٦﴾ إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَٰقِعٌ ﴿٧﴾ فَإِذَا ٱلنُّجُومُ طُمِسَتْ ﴿٨﴾ وَإِذَا ٱلسَّمَآءُ فُرِجَتْ ﴿٩﴾ وَإِذَا ٱلْجِبَالُ نُسِفَتْ ﴿١٠﴾ وَإِذَا ٱلرُّسُلُ أُقِّتَتْ ﴿١١﴾ لِأَىِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ ﴿١٢﴾ لِيَوْمِ ٱلْفَصْلِ ﴿١٣﴾ وَمَآ أَدْرَىٰكَ مَا يَوْمُ ٱلْفَصْلِ ﴿١٤﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿١٥﴾ أَلَمْ نُهْلِكِ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿١٦﴾ ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ ٱلْءَاخِرِينَ ﴿١٧﴾ كَذَٰلِكَ نَفْعَلُ بِٱلْمُجْرِمِينَ ﴿١٨﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿١٩﴾ أَلَمْ نَخْلُقكُّم مِّن مَّآءٍ مَّهِينٍ ﴿٢٠﴾ فَجَعَلْنَٰهُ فِى قَرَارٍ مَّكِينٍ ﴿٢١﴾ إِلَىٰ قَدَرٍ مَّعْلُومٍ ﴿٢٢﴾ فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ ٱلْقَٰدِرُونَ ﴿٢٣﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿٢٤﴾ أَلَمْ نَجْعَلِ ٱلْأَرْضَ كِفَاتًا ﴿٢٥﴾ أَحْيَآءً وَأَمْوَٰتًا ﴿٢٦﴾ وَجَعَلْنَا فِيهَا رَوَٰسِىَ شَٰمِخَٰتٍ وَأَسْقَيْنَٰكُم مَّآءً فُرَاتًا ﴿٢٧﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿٢٨﴾



نکات مهم و متفرق

آنچه در این بحث بیان می‌گردد ممکن است در مباحث گذشته بیان شده است، اما به سبب اینکه در ضمن مباحث دیگر آمده‌اند احتمال دارد که در ذهن، باقی نمانند، بنابراین تکرار آنها اشکالی ندارد، ولی اغلب آنها مسائل جدیدی هستند:

۱ـ در آیه سی و هشتم سورهٔ کهف آمده است: ﴿لٰكِنَّا هُوَ اللهُ﴾ یعنی در کلمهٔ «لکّنا» الف نوشته شده است اما خوانده نمی‌شود مگر در حالت وقف.

۲ـ در ابتدای سورهٔ دهر بعد از لام دوم کلمهٔ «سلاسلا» هم در رسم‌الخط الف وجود دارد اما خوانده نمی‌شود، البته در هنگام وقف، خواندن و نخواندن الف، اختیاری است اما الفی که بعد از لام اول قرار دارد، در هر حال خوانده می‌شود.

۳ـ تقریباً وسط سورهٔ دهر، کلمه «قواریرا» دوبار تکرار شده و در آخر هر دو مورد، الف نوشته شده است، حکم آن این است که الف

درکلمهٔ دوم، در هیچ حال خوانده نشود، چه در حالت وقف و چه در حالت وصل و الف کلمهٔ اول در حالت وقف خوانده می‌شود و در حالت وصل خوانده نمی‌شود و اغلب، عادت بر این است که بر کلمهٔ اول وقف می‌کنند. پس در این صورت در کلمهٔ اول الف خوانده می‌شود و در کلمه دوم خوانده نمی‌شود.

۴ـ در قرآن مجید، یک جا «اماله» وجود دارد[1] یعنی در سوره هود، آیهٔ ۴۱ جمله بسم‌الله مَجرَیهَا ـ برای تفصیل بیشتر به درس هفتم قاعدهٔ شماره چهار مراجعه کنید.

۵ـ در سورهٔ «حٰمٓ السجده» (فُصّلت) کلمهٔ ﴿ءَاعجَمِیٌّ﴾ با تسهیل خوانده می‌شود، توضیح آن در درس دوازدهم گذشته است.

۶ـ در سوره حجرات در جمله ﴿بِئسَ الاسمُ﴾ همزه «الاسْمُ» خوانده نمی‌شود. بلکه «ل» را با سین «س» وصل می‌کنند، تفصیل آن در درس دوازدهم گذشته است.

۷ـ در کلمات ﴿لئن بَسَطتَّ و ما فرَّطْتُم و ما فرَّطْتُ﴾ ادغام ناتمام می‌شود یعنی «ت» با «طاء» وصل شده و با تشدید طوری خوانده شود که طاء با صفت استعلا و اطباق خود بدون قلقله، پُر ادا شود و تاء

۱ـ «اماله» یعنی میل دادن فتحه به جانب کسره و الف به سوی یاء «اماله» امر واجبی نیست، لذا در این باره قراء به طریق مختلف بیان نموده‌اند، برخی معتقدند که به استثناء حروف استعلا، بقیهٔ حروف که به نام استفال نامیده می‌شوند، هنگام تلفظ به اماله ادا می‌گردند. (ب)

باریک ادا گردد. و در کلمه ﴿الم نخلُقْکُم﴾ بهتر آن است کـه کـاملاً ادغام شود، یعنی قاف، اصلاً خوانده نشود، بـلکه «ق» را بـه «ک» عوض کرده و هر دو را با هم ادغام کرده با تشدید بخواند.

۸ـ در جملات ﴿نٓ والقَلَم و یٰسٓ والقرآنِ الحَکیم﴾ واوی که بعد از نون و سین واقع شده، طبق قاعدهٔ شماره دوم بحث نون که در درس نهم گذشت، باید ادغام شود، اما این دو مـورد مسـتثنا است و ادغـام نمی‌شوند.

۹ـ در آیهٔ یازدهم سورهٔ یوسف کلمهٔ ﴿لا تأمنّا﴾ آمده است، در نون این کلمه اشمام می‌شود.

۱۰ـ در بعضی آیات قرآن مجید، کلمهٔ «سکته» یا حرف «س» نوشته شده است، مطلب این است که در آنجا کمی توقف شود، اما نفس نباید قطع گردد، و دیگر تمام احکام وقف در آن اجرا مـی‌شوند، مثلاً در سورهٔ قیامه، جمله «من سکته راق» آمـده است، طـبق قـاعدهٔ «یرملون» «ن» کلمهٔ «مِن» در راء باید ادغام شود، اما در اینجا ادغام نمی‌شود، همچنین در سورهٔ کهف آمده است (عوجاً سکته قیّما) اگر بر کلمهٔ «عِوَجاً» وقف صورت نگیرد و با جـملهٔ بـعد وصـل شـود، اخفاء نمی‌شود،[1] بلکه تنوین نصب (ً) به الف مـبدّل مـی‌شود و

۱ـ طبق قانون هرگاه بعد از تنوین حرف «قاف» بیاید باید اخفا شود ولی در این جا به سبب

غـمل سکـته اجـرا مـی‌شود، در تـمام قـرآن مـجید، بـنابر روایت حفص، فقط چهار مورد سکته وجود دارد، اول در سـورهٔ قـیامه، آیهٔ۲۷ دوم در سورهٔ کهف، آیهٔ ۱ سوم در سورهٔ یٰسٓ، بر الف ﴿مِن مَّرقدنا﴾ وقتی که با جملهٔ بعد وصل شود چهارم در سورهٔ مطففین بر لام ساکن «کلّا بل» علاوه بر این چهار مورد در سورهٔ فـاتحه و جاهای دیگر سکته نیست.

نکته: در هنگام وقف، نفس قطع مـی‌شود و بـرای ادامـهٔ تـلاوت، تـجدید نـفس مـی‌کنیم بـه خـلاف سکـته کـه درآنـجا نـفس قـطع نمی‌گردد بلکه در حالی‌که نفس را حفظ می‌کنیم، لحظه‌ای تـوقف می‌شود (ب).

۱۱ـ در قرآن مجید حرکت ضمه، طوری خوانده شـود کـه بـا واو معروف مشابه گردد و حرکت کسره طوری ادا شـود کـه بـا یـای معروف مشابه گردد، اما بعضی به گونه‌ای می‌خوانند که ضـمه بـا واو مجهول و کسره با یای مجهول مشابهت پیدا می‌کند، این امـر خلاف قواعد زبـان عـرب است، نـحوهٔ ادای ضـمه و کسـره را از اساتید مجرب باید آموخت، شاید از نوشتن درک نشود.

۱۲ـ هرگاه بر واو یا «ی» مشدد وقف شود باید کمی تشدید را بـه

سکته اخفا نمی‌شود.

سختی ادامه داد تا تشدید باقی بماند مانند: «عدوّ» «علی النبیّ».

۱۳ـ در سورهٔ یوسف آمده است ﴿لِيَكُوناً مِن الصٰغِرين﴾ و در سوره «علق» آمده ﴿لَنسفَعاً بالنّاصِية﴾ اگر بر کلمهٔ ﴿ليكونا و لنسفعاً﴾ وقف کنند تنوین خوانده نمی‌شود و تبدیل به الف می‌گردد.

۱۴ـ در قرآن مجید چهار کلمه وجود دارد که با «ص» نوشته می‌شوند و بالای «ص» «سین» کوچکی هم می‌نویسند: اول در سورهٔ بقره ﴿يَقْبِضُ و يبصُۜط﴾ دوم در سورهٔ اعراف ﴿فی الخلق بصۜطَة﴾ در این دو مورد «س» خوانده می‌شود، یعنی «یبسطُ و بسطَة» سوم در سورهٔ طور ﴿اَمْ هُمُ المُصَۜيطِرُون﴾ در این جا اختیار داریم که با سین بخوانیم یا صاد، چهارم در سوره غاشیه (بمُصۜيطِر) در این جا با «ص» خوانده شود.

۱۵ـ در قرآن مجید چند مورد هست که به ظاهر «لا» نوشته شده است ولی «لَ» خوانده می‌شود. هنگام تلاوت باید خیلی مواظب بود، اول در سورهٔ آل عمران﴿لاَ، اِلَی الله تحشرون﴾ دوم در سوره توبه (و لَا اَوضعوا) سوم در سوره نمل﴿اَوْلَا، اذ بَحَنّه﴾ چهارم در سوره والصُّفٰت:﴿لَا، اِلَی الجَحيم﴾ پنجم در سورهٔ حشر ﴿لَا انتم اشَدّ﴾همچنین در آیه ۱۴۴ سورهٔ آل عمران «افائن» نوشته شده است و «افَئِن» خوانده می‌شود و در چند مورد نوشته شده (ملائه)

و (ملَئِه) خوانده می‌شود و در آیه بیست و سوم سورهٔ کهف «لِشَاْیءٍ» نوشته شده و «لِشَیءٍ» خوانده می‌شود و در بعضی موارد «نبایءِ» نوشته شده و «نَبَئِ» خوانده می‌شود.

تذکر: اغلب احکامی که در این کتاب بیان شده، احکامی است که همه علمای تجوید در آنها اتفاق نظر دارند، احیاناً اگر در برخی مسائل اختلافی وجود داشته است، قول امام حفص را برگزیده‌ایم، زیرا ما قرآن را مطابق روایت او می‌خوانیم و او قرآن را از امام عاصم تابعی آموخته است و او از زِرّبن حُبیش اسدی و عبدالله‌بن حبیب سلمی و آنها از حضرت عثمان و علی و زید بن ثابت و عبدالله‌بن مسعود و ابی‌بن کعب رضی‌الله عنهم و ایشان همگی از حضرت رسول مقبول صلی الله علیه و آله وسلم فراگرفته‌اند.

xxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxxx



پرسش

۱ـ در قرآن چند مورد اماله وجود دارد نام ببرید؟

۲ـ تسهیل یعنی چه؟

۳ـ سکته به چه معناست؟

۴ـ فرق بین سکته و وقف چیست؟

۵ـ کلمات چهارگانه که با صاد نوشته می‌شوند و سین کوچکی نیز بالای آنها قرار دارد کدامند، حکم هر یک را بیان کنید.



تمرین

آیات زیر را بخوانید و قواعد مربوط به کلمات خط کشیده را اجرا کنید:

۱ـ لکِنَّاْ هُوَ اللهُ رَبّی وَ لَا اُشرِکُ بِرَبّی اَحَداً

۲ـ اِنّا اَعتَدنَا لِلکافِرین سَلَا سِلَاْ و اَغْلالاً و سَعِیرا

۳ـ قَالَ ارکَبُوا فیهَا بِسمِ‌الله مَجْرىٰها و مُرسٰئها اِنّ رَبّی لَغَفُورٌ رحیم

۴ـ بِئسَ الِاْسْمُ الفُسوقُ بَعدَ الاِیمانْ

۵ـ کَلاّ اذَا بَلَغَتِ التَراقِی وَ قِیلَ مَن‌س رَاق

۶ـ وَ لَا تَقُولَنَّ لِشَاْیْءٍ اِنّی فا عِلُ ذلِکَ غَداً

۷ـ قَالُوا یا وَیلَنا مَنْ بَعَثنا مِنْ مَّرقَدِنَاس هَذا مَا وَعَدَ الرّحمٰن

حفظ کنید

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

ٱنطَلِقُوٓا۟ إِلَىٰ مَا كُنتُم بِهِۦ تُكَذِّبُونَ ﴿٢٩﴾ ٱنطَلِقُوٓا۟ إِلَىٰ ظِلٍّ ذِى ثَلَٰثِ
شُعَبٍ ﴿٣٠﴾ لَّا ظَلِيلٍ وَلَا يُغْنِى مِنَ ٱللَّهَبِ ﴿٣١﴾ إِنَّهَا تَرْمِى بِشَرَرٍ
كَٱلْقَصْرِ ﴿٣٢﴾ كَأَنَّهُۥ جِمَٰلَتٌ صُفْرٌ ﴿٣٣﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿٣٤﴾
هَٰذَا يَوْمُ لَا يَنطِقُونَ ﴿٣٥﴾ وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ ﴿٣٦﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ
لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿٣٧﴾ هَٰذَا يَوْمُ ٱلْفَصْلِ ۖ جَمَعْنَٰكُمْ وَٱلْأَوَّلِينَ ﴿٣٨﴾ فَإِن كَانَ
لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُونِ ﴿٣٩﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٠﴾ إِنَّ ٱلْمُتَّقِينَ فِى
ظِلَٰلٍ وَعُيُونٍ ﴿٤١﴾ وَفَوَٰكِهَ مِمَّا يَشْتَهُونَ ﴿٤٢﴾ كُلُوا۟ وَٱشْرَبُوا۟ هَنِيٓـًٔۢا
بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٤٣﴾ إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِى ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿٤٤﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ
لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٥﴾ كُلُوا۟ وَتَمَتَّعُوا۟ قَلِيلًا إِنَّكُم مُّجْرِمُونَ ﴿٤٦﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ
لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٧﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ٱرْكَعُوا۟ لَا يَرْكَعُونَ ﴿٤٨﴾ وَيْلٌ
يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٩﴾ فَبِأَىِّ حَدِيثٍۭ بَعْدَهُۥ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٠﴾

خاتمه

نور ماهتاب در شب چهاردهم به کمال می‌رسد و مطالب این کتاب نیز در مبحث چهاردهم به پایان رسید، از خداوند متعال خواستارم آن را (برای طلاب علوم دینی و عموم خوانندگان) مفید و به بارگاه خویش مقبول گرداند، از جمیع طلاب به خصوص خردسالان و ملکوتیان تقاضای دعای خیر دارم.

اشرف علی عفی عنه
۵ صفر ۱۳۳۳ هـ ق

از تسوید ترجمه بعد از عصر چهارشنبه دوازدهم شعبان معظم سال ۱۳۹۸ هجری فارغ شدم. (مولانا) عبدالرّحمن سربازی مقیم چابهار

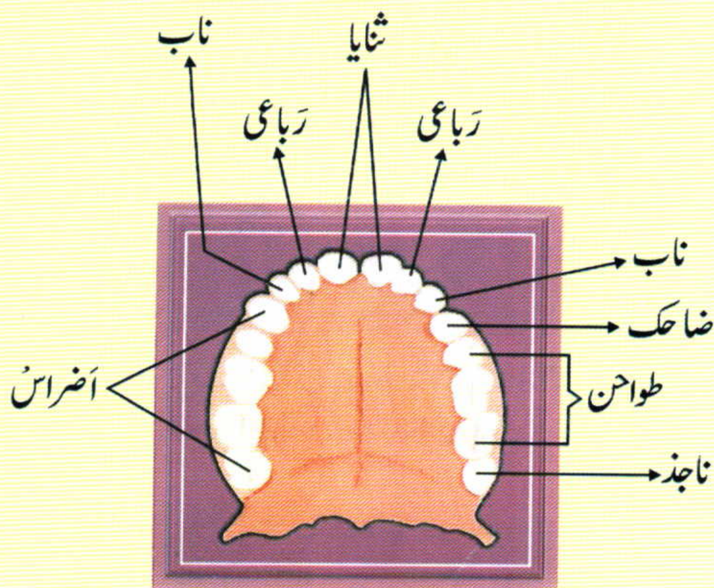
پایان بازنویسی شوّال ۱۴۱۶ هجری قمری برابر با اسفند ماه ۱۳۷۴ شمسی.

هر که خواند دعا طمع دارم زانکه من بنده‌ای گنهکارم

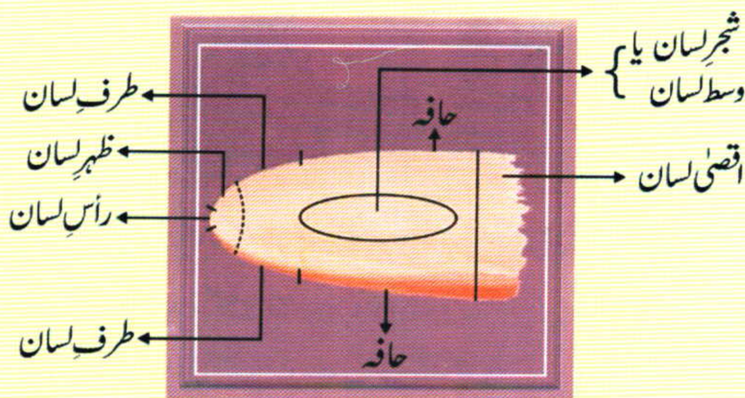
ابوشعیب عبدالقادر دهقان
بلوچستان ـ سراوان

نمایش مخارج حروف

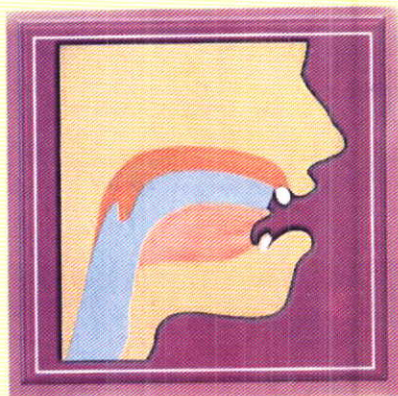
نمایش دندانها



قسمت های زبان

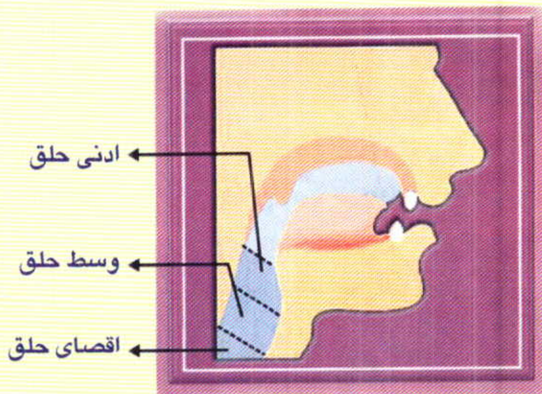






مخرج 1 جوف دهان: محل خروج واو مده و یای مده والف.

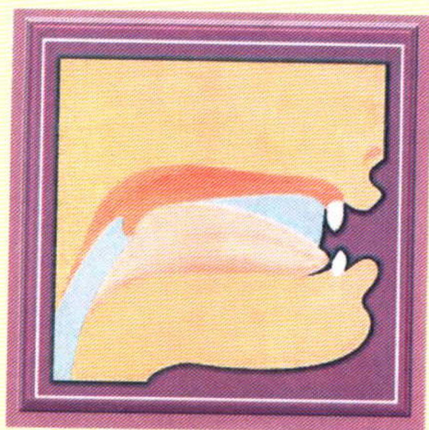
(توجه : رنگ آبی نمایانگر جوف دهان است)



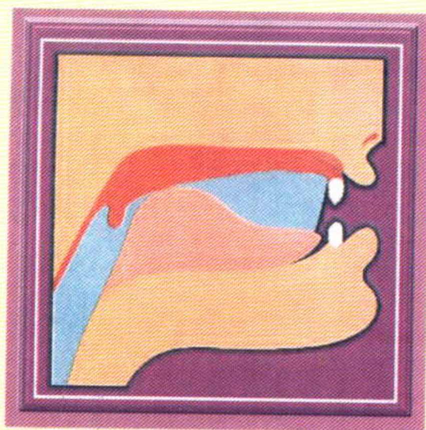
مخرج 2 اقصای حلق : محل خروج همزه وهاء

مخرج 3 وسط حلق : محل خروج ع ، ح

مخرج 4 ادنی حلق : محل تلفظ غ ، خ

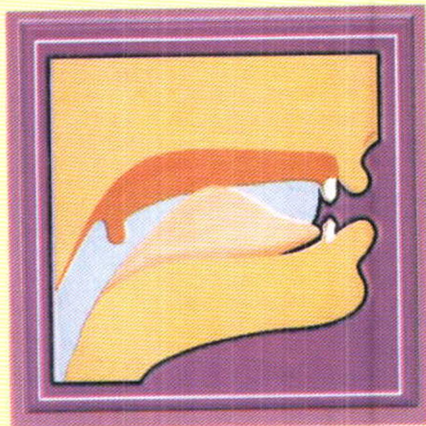


مخرج 5 محل خروج « ق » : ریشه زبان ولهات



مخرج 6 محل تلفظ حرف « ک » : ریشه زبان ومجاورت لهات .

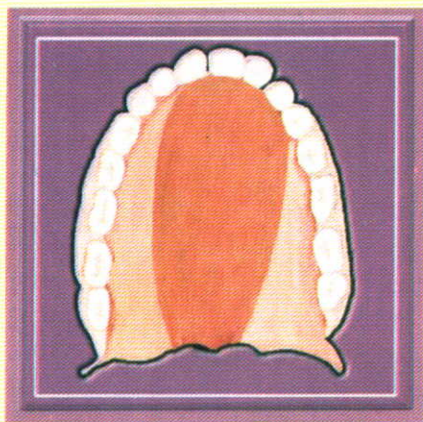




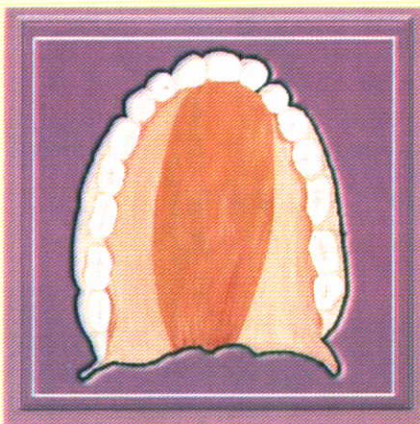
مخرج 7 محل ادای ج ، ش ، یای متحرک ویای لین :
وسط زبان وقسمت مقابل آن از کام.



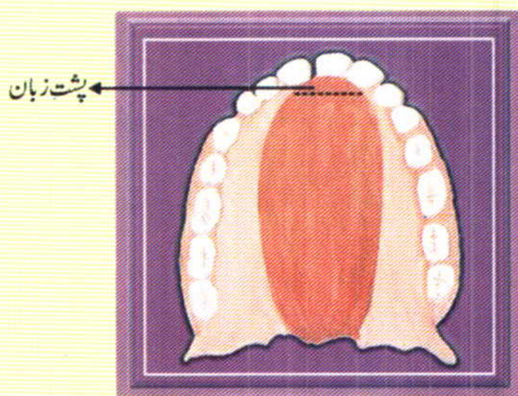
مخرج 8 محل تلفظ «ض» : حافه زبان وپنج
دندان اضراس بالا .



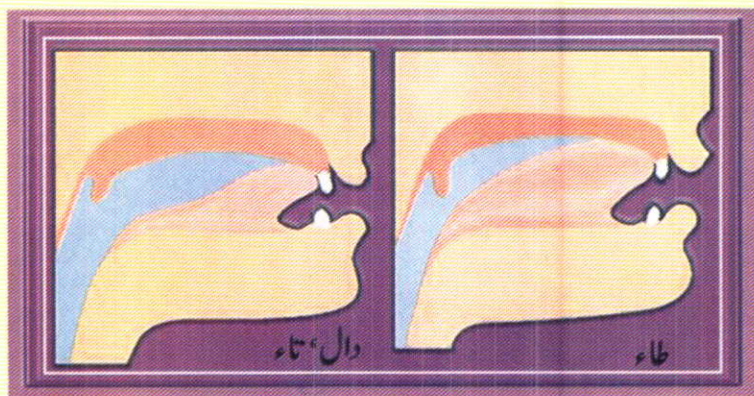
مخرج 9 محل خروج « ل » : برخورد کناره های قسمت جلوی زبان ولثه های ثنایای علیا ، رباعی ، ناب و ضاحک .



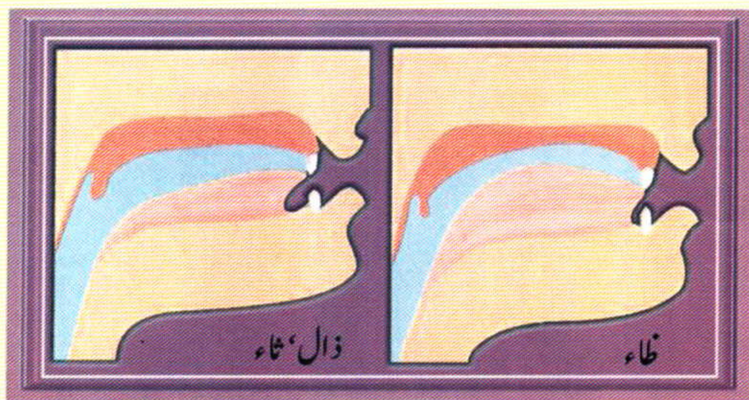
مخرج 10 محل خروج « ن » : برخورد « طرف لسان » با لثه ثنایا ، رباعی و ناب فک بالا.



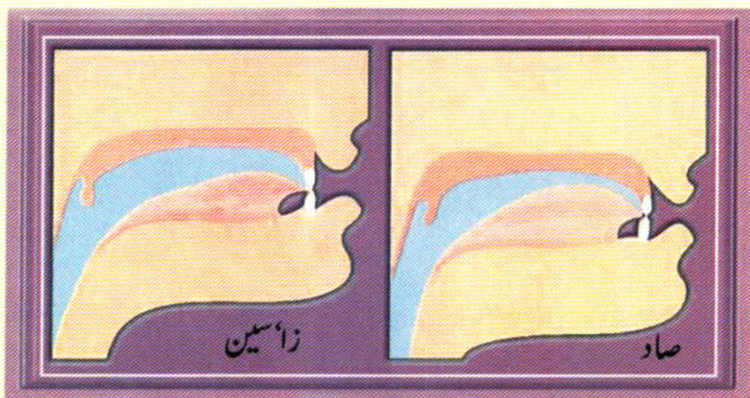
مخرج 11 محل ادای حرف « ر » : « طرف لسان» با دخالت پشت زبان ولثه ثنایا ورباعی



مخرج 12 محل خروج ط ، د ، ت : نوک زبان وبیخ ثنایای علیا.

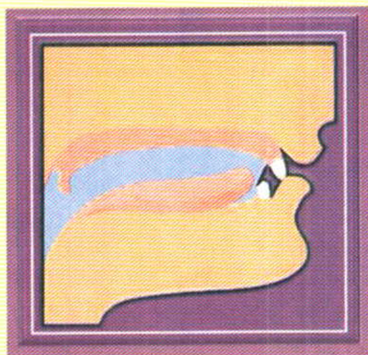


مخرج 13 محل تلفظ « ظ ، ذ ، ث » : نوک زبان وکناره ثنایای بالا .

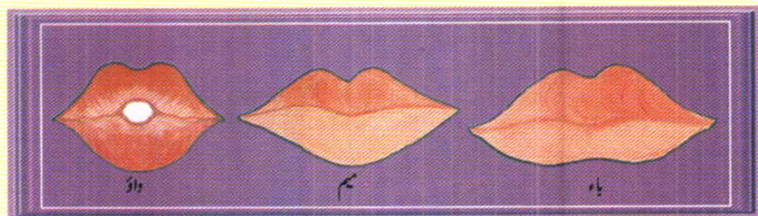


مخرج 14 محل تلفظ « ص ، ز، س » : سر زبان وکناره ثنایای پایین .

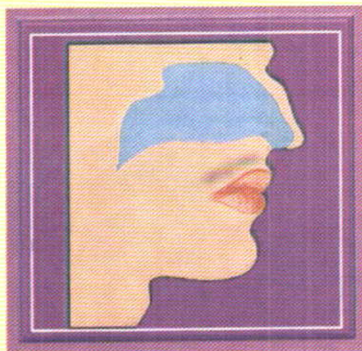




مخرج 15 محل خروج حرف « ف » : لبه ثنایای بالا و قسمت درونی لب پایین .



مخرج 16 محل تلفظ « ب ، میم ، واو متحرک ولین » .



مخرج 17 مخرج غنه : فضای بینی .